



اقتصاد نامه

نشریه انجمن علمی اقتصاد

دانشگاه زنجان

مدیر مسئول و سردبیر تحریریه: کیهان ضیغمی منفرد

دبیر تحریریه: مهدی توحیدلو

عضو ارشد تحریریه: رضا تیشه کار

صفحه آرا: سیدمحمد رضا حسینی

ماهنامه اقتصادی دانشگاه زنجان

شماره دوم

مرداد ۱۴۰۲



سخن سردبیر

"بسم الله الرحمن الرحيم"

سخن سردبیر

قریب به سی روز پیش، نخستین شماره از نشریه "انجمن علمی اقتصاد دانشگاه زنجان"؛ به همت اعضای تحریریه آن، منتشر شد و در اختیار شما دانشجویان عزیز قرار گرفت. حال مفتخریم که در انتهای مرداد ماه نیز، موفق به انتشار شماره دوم شده ایم. پس از انتشار شماره نخست، و پس از اقبالی که نصیب ماه عسل فعالیت های اعضای تحریریه گشت؛ با تلاشهای فراوان؛ برای انتشار ماهنامه ای دیگر قدم برداشتیم. خرسندیم از اینکه، تحریریه نشریه "اقتصاد نامه"؛ نخستین تحریریه ایست که در دانشگاه موفق به انتشار دو شماره در طی دو ماه متوالی شده است.

افتخار دیگری که نصیب این تحریریه شد؛ علاقه مندی تعداد قابل توجهی از دانشجویان فعال و پژوهشگر رشته اقتصاد، به همکاری با این تحریریه بود. پس از انتشار شماره نخست، تعداد نویسندگان فعال در تیم تحریریه، افزایش قابل توجهی یافت؛ که این خود نشانگر ایجاد یک تحول پویا در بین دانشجویان گروه اقتصاد می باشد. در نهایت، امیدواریم که این تلاشها، منجر به تولید محتوایی مناسب و در خور شما دانشجویان اقتصاد؛ که آینده چرخ اقتصادی کشور، به دستان شما رقم خواهد خورد؛ شود.

و در انتها، قدردان زحمات اساتید بزرگوار گروه اقتصاد دانشگاه زنجان؛ جناب آقای دکتر "حیدر قلی زاده"؛ سرکار خانم دکتر "نرگس مرادخانی"؛ و جناب آقای دکتر "امیر جباری"؛ که در توسعه نشریه و فرآیند تولید محتوای آن، بسیار مشوق و همراه ما بودند؛ هستیم.



"کیهان ضیغمی منفرد - سردبیر نشریه اقتصاد نامه"

4

مصدق و اقتصاد ایران

9

لیمو شیرین

10

منبع انرژی

14

بررسی اثر دخالت های دولت در جوامع موسیایی
و اثر آن بر تولید، رشد و توسعه اقتصادی

16

مکتب اقتصاد کلاسیک

19

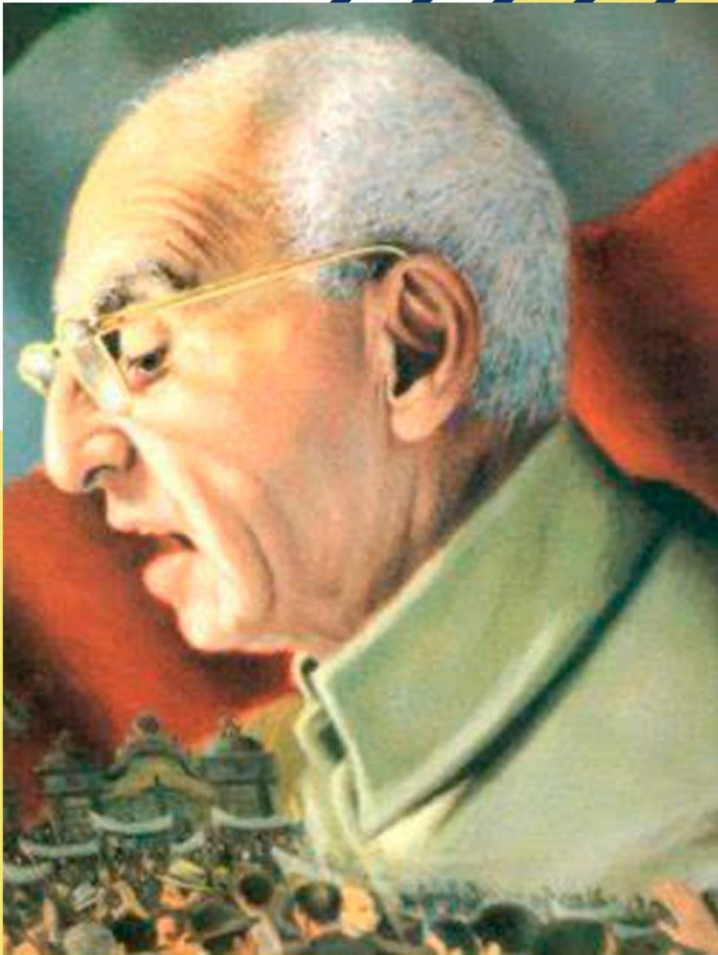
معرفی و تفسیر کتاب اخلاق تولید پول

20

هوش مالی

22

معرفی فیلم



مصدق و اقتصاد ایران

" جستاری به مناسبت سالگرد کودتا بر علیه دولت مردمی

دکتر محمد مصدق "

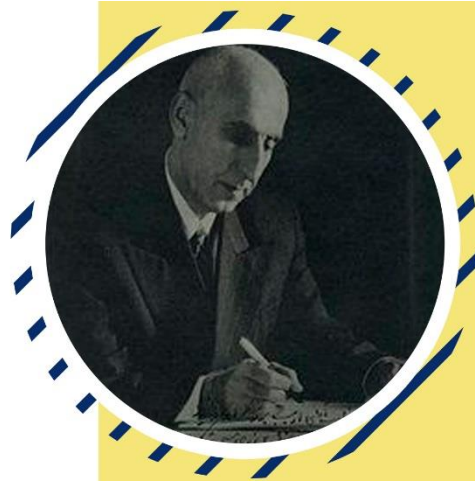
کیهان ضیغمی منفرد

دوران زمامداری دکتر " محمد مصدق "؛ نخستین نخست وزیر مردمی تاریخ معاصر ایران، دورانی پر از فراز و نشیب های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و... بود؛ که وی را در تنگنای چالش های داخلی و خارجی بسیاری قرار داد. این دوران 27 ماهه، از منظر اقتصادی، از آن جهت حائز اهمیت است که به عنوان تنها دوره "اقتصاد غیر نفتی"؛ از دورانی که نفت در ایران کشف و استخراج شد، شناخته می شود. اما ایده " اقتصاد بدون نفت " در پی بروز چه بحران هایی در ایران عملی شد؟

برای پاسخ به این سوال؛ ابتدا باید با شرایط اقتصادی ایران در دوران پیش از به قدرت رسیدن دکتر مصدق آشنایی نسبی حاصل شود. پس از آنکه، کمپانی " دارسی " در ایران در سال 1280 برای نخستین بار در حومه منطقه " مسجد سلیمان "؛ موفق به کشف و استخراج نفت گردید، به موجب قراردادی به نام " دارسی " حق امتیاز استخراج و بهره برداری از منابع نفتی ایران را در حدود مساحتی به وسعت سه چهارم خاک ایران، دریافت نمود. به موجب این قرار داد، " ویلیام ناکس دارسی " در قبال بر خورداری از این امتیازات، متعهد می شد، که مبلغ بیست هزار پوند را در جهت سفر به اروپا، به علاوه بیست هزار پوند از سهام شرکت، و همچنین شانزده درصد از سود سالیانه حاصل از این قرارداد را، به شخص " مظفرالدین شاه قاجار " بپردازد. اما پرداخت این مبالغ ناچیز پایان راه اقدامات وابسته کننده انگلستان در زمینه اقتصاد ایران نبود. در سالهای پس از مشروطه، به واسطه همین قرارداد تمامی در آمد های دولت ایران؛ وابسته به درصدهای ناچیز حاصل از بهره برداری نفت توسط انگلیس خلاصه می گشت. و ایران عملاً در دوران پس از مشروطه به نوعی از اقتصاد، که امروزه به آن "اقتصاد تک محصولی" گفته می شود؛ روی آورد و وابسته شد. این تک محصولی شدن، در ادامه ایران را در رقابت های جهانی بسیار عقب مانده نگاه داشت؛

به طوری که ایران در زمینه تولیدات هرگونه محصولات زراعی، صنعتی و... عملاً ناکام ماند. این ضعف بزرگ در زمینه تولید؛ ایران را در دوران

پس از مشروطه تبدیل به یکی از بزرگترین بازار های فروش برای کشورهای صنعتی همچون: انگلیس، روسیه، فرانسه و... تبدیل کرد. این شرایط تا سال 1932 میلادی ادامه یافت. در نوامبر 1932، " پهلوی اول " در پی شکست مذاکراتی که برای افزایش بهره ایران از نفت مورد استخراج توسط انگلستان، صورت گرفت؛ با "نا منصفانه" خواندن این قرارداد، و همچنین دانستن آن به عنوان ابزاری برای استثمار ایرانیان و به غارت بردن منابع ایران، قرارداد را پاره کرد. انگلستان نیز بلافاصله شکایت نامه ای را تنظیم و به دادگاه بین المللی "لااه" ارائه نمود؛ و سپس " رضا خان " را تهدید به حمله نظامی نمود. در نتیجه، به واسطه این تهدیدات نظامی " رضا شاه "؛ وادار به پذیرش مجدد قرارداد، در ازای پرداخت چهار شیلینگ اضافی، نسبت به هر تن نفت استخراجی شد. این قرارداد تحت عنوان عهدنامه "1933" شناخته می شود. سالها بعد، در سال 1328 هجری شمسی، در پی انتخاب دکتر " محمد مصدق " و آیت الله " ابوالقاسم کاشانی " و جمعی دیگر از اعضای حزب "جبهه ملی" به عنوان نمایندگان مجلس شورای ملی، دوباره بحث این قرارداد یک جانبه به میان آمد. نخست وزیر وقت، " حاجعلی رزم آرا " با شدت هر چه تمامتر به مخالفت و درگیری با اعضای جبهه ملی بر سر موضوع نفت پرداخت. وی با این ادعا که: «ایرانیان توان فنی بدست گرفتن تمام عملیات استخراج نفت را ندارند.»؛



در واقع نخستین جرقه های رهایی از "اقتصاد تک محصولی" وابسته به درآمد های نفتی، در همین برهه زمانی پدید آمد. دکتر مصدق و اعضای کابینه خود، به این مهم پی برده بودند که در صورت ادامه یافتن تحریم های نفتی و عدم بهره مندی از سیاست های مناسب اقتصادی جهت

مقابله با این تحریم ها، ادامه استقلال طلبی های ایرانیان در برابر استعمار انگلیس، امری غیر قابل تحقق خواهد بود. پس بلافاصله درصدد اجرای چندین سیاست نوین اقتصادی – که تا پیش از آن چنین سیاست هایی در ایران شناخته نشده بود – بر آمدند که به واسطه آنان تحریم ها دور زده شوند. سیاست های اقتصادی دولت دکتر مصدق به دو قسمت عمده تقسیم می شوند. نخست، دوره چهار ماهه اول حکومت وی که از

اردیبهشت سال 1330؛ تا پایان مرداد همان سال ادامه داشت؛ که در این دوره اقدام خاص و سرنوشت سازی در زمینه اقتصاد صورت نگرفت. و دیگری، پس از بازگشت دکتر مصدق از سفر خویش به شورای امنیت سازمان ملل، تا 28 مرداد سال 1332 و سقوط دولت وی. بر اساس اطلاعاتی که از کتاب "خاطرات و تالمات" شخص دکتر مصدق، و همینطور اسناد و مدارک باقی مانده از آن دوره و اسناد سازمان سیا، و همچنین معلومات موجود در کتاب "اقتصاد بدون نفت، ابتکار دکتر مصدق"؛ که نوشته دکتر انور خامه ای می باشد؛ در قسمت دوم سری اقدامات اقتصادی دولت دکتر مصدق، که با مشورت اندیشمندان اقتصادی

داخلی و خارجی اتخاذ شد، سیاست های مهم و تاثیرگذاری در زمینه

اقتصادی شکل گرفت که کشور را نه تنها از سلطه تحریم ها رهایی بخشید، بلکه سرمشقی برای دستیابی به استقلال کامل اقتصادی آن نیز ترسیم کرد و نظامی سلامت و پویا را در اقتصاد به میان آورد. یکی از اقدامات دکتر مصدق برای تسهیل در اتخاذ سیاست های موثر اقتصادی؛

دعوت از دکتر "یالمار شاخت"؛ رئیس بانک مرکزی آلمان، و وزیر اقتصاد دولت "آدولف هیتلر"؛ در دوران رایش سوم آلمان، برای همکاری بود.

پیش از آنکه به بررسی سیاست های دولت دکتر مصدق در زمینه اقتصاد پرداخته شود، لازم است تا سابقه همکاری دکتر "یالمار شاخت" با دولت دکتر مصدق، دقیق تر بررسی گردد. دکتر "یالمار شاخت" به سبب ارائه راهکار ها و سیاست های اقتصادی که منجر به رخداد "

معجزه اقتصادی 1933" در آلمان شد، شهرت بسیاری در میان دانشمندان اهل علوم اقتصادی دارد. برخی وی را نابغه اقتصادی قرن بیستم میلادی می دانند. وی که از سوی رهبر آلمان نازی، "آدولف هیتلر"، به مناصبی همچون ریاست بانک مرکزی آلمان، و وزارت اقتصاد این کشور منصوب شد، توانست در بحبوحه های اقتصادی که سرتاسر

دنیا را فرا گرفته بود، ابر تورم یک میلیون درصدی آلمان را که از دوران "جمهوری وایمار" در آلمان جریان داشت را از بین برده؛ و به طرز معجزه آسایی اقتصاد آلمان را از ضعیف ترین اقتصاد جهان؛ تبدیل به قدرتمند ترین اقتصاد جهان نماید. و این در حالی است که تمامی این اقدامات تنها در عرض کمتر از یک سال شکل گرفت... این شهرت وی موجب شد؛ که نخستین بار "پهلوی اول" از هیتلر و وی، تقاضای همکاری برای بهبود شرایط اقتصادی ایران را اعلام کند..

با لایحه ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرد. بعد از مدتی، "رزم آرا" ترور شد، و راه برای دکتر مصدق و همراهانش در کمیسیون نفت مجلس شورای ملی هموار گشت. بالاخره، در نتیجه تلاشهای بی وقفه افرادی چون: دکتر محمد مصدق، آیت الله ابوالقاسم کاشانی، دکتر حسین فاطمی، دکتر حسین مکی، دکتر علی شایگان، سرتیپ محمود افشارطوس و بسیاری دیگر از نمایندگان مجلس شورا و مجلس سنای ملی؛ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران، در کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، به تصویب رسید و طی درخواستی به شرح زیر به مجلس ارائه شد:

"به نام ملت ایران و سعادت ایشان، و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم، نفت در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد."

و در نهایت این پیشنهاد در روز 24 اسفند ماه سال 1329 هجری شمسی، در مجلس شورای ملی، با اکثریت آرا تصویب شد، و در ادامه در روز 29 اسفند همان سال، به تصویب مجلس سنا رسید و قانونی شد.

به فاصله حدودا یک ماه از گذشت تصویب این لایحه، دکتر محمد مصدق، به سمت نخست وزیر منصوب گشت. در این بین و پس از خلع ید دولت انگلیس از فرایند استخراج منابع نفتی ایران، دولت انگلستان، در پی چندین اقدام متوالی؛ اعم از: حضور نظامی در خلیج فارس، شکایت به دادگاه لاهه، خروج پرسنل و تکنسین های خود از مراکز استخراج نفت، و از همه مهم تر اعمال تحریم های نفتی بر علیه دولت دکتر مصدق؛ سعی در قرار دادن وی در تنگنا های اقتصادی – سیاسی شدید نمود. ابتدا دکتر مصدق و همراهانش با انجام اقداماتی همچون مذاکره، و یا تقاضای کمک هزینه های چندین میلیون دلاری از ایالات متحده آمریکا، و یا مطالبه غرامات جنگی از اتحاد جماهیر شوروی؛ سعی در حفظ ثبات اقتصادی کشور نمودند؛ اما از آنجا که ایالات متحده از هرگونه مساعدت اقتصادی خودداری کرد، و سایر کشور های جهان – که تا پیش از این از خریداران نفت ایران بودند – به تبعیت از انگلیس از خرید نفت ایران خودداری کردند، تمامی این اقدامات به شکست انجامید و کشور غرق در مصائب اقتصادی شد.

لیکن زمانی که این طرح با عدم استقبال آنان مواجه شد؛ عملاً بلا نتیجه باقی ماند. به طور کلی بودجه دولت از سال 1220 به بعد، کسری شدیدی را نشان می‌دهد. همچنین خلع ید از شرکت نفت انگلیس در ایران موجب بیکاری بیش از 60 هزار نفر شد که تامین حقوق آنها بار سنگینی بر دوش دولت اضافه کرد. دولت در سال 1330 از افزایش حجم اسکناس‌های در گردش اجتناب کرد و سعی کرد با انتشار «اوراق قرضه ملی» کمبودهای خود را مرتفع کند. اما همانطور که اشاره شد ثروتمندان از خرید آن خودداری کردند و حزب توده نیز خرید آن را تحریم کرد. [با این وصف 50 میلیون تومان از این اوراق توسط مردم خریداری شد و این نشان‌دهنده علاقه مردم به دولت ملی بود.]

4- تشویق صادرات و محدود کردن واردات کالاهای خارجی: سیاست انقباضی دیگری که در دولت دکتر مصدق در جهت شکوفایی اقتصاد در پیش گرفته شد؛ در چهارم شهریور سال 1330، قانونی مقرر شد، مبنی بر آنکه دولت تنها برای واردات کالاهای بسیار ضروری همچون دارو، مواد اولیه صناعی همچون نساجی و دیگر لوازم ضروری صنعتی، حاضر به فروش ارز با قیمت رسمی می‌باشد. و از طرفی بانک‌های داخلی موظف شدند تا از فروش هر گونه ارز در جهت واردات کالاهایی غیر از موارد فوق، خودداری نمایند. نتیجه اعمال این سیاست، کاهش بسیار میزان واردات کالاهای غیرضروری خارجی؛ توسط واردکنندگان بود. زیرا که این واردکنندگان مجبور شدند تا کالاهای مورد نظر خود را به وسیله ارز آزاد وارد کنند، که باعث افزایش بسیار قیمت کالاهای وارداتی، و همینطور افزایش هزینه واردات این کالاها شد. این افزایش قیمت واردات، موجب ایجاد وقفه در ورود این کالاها به بازار گشت که این وقفه، خود به از بین رفتن بخشی از رکود بازار - که در اثر انباشت این قسم از کالاها به وجود آمده بود - شد.

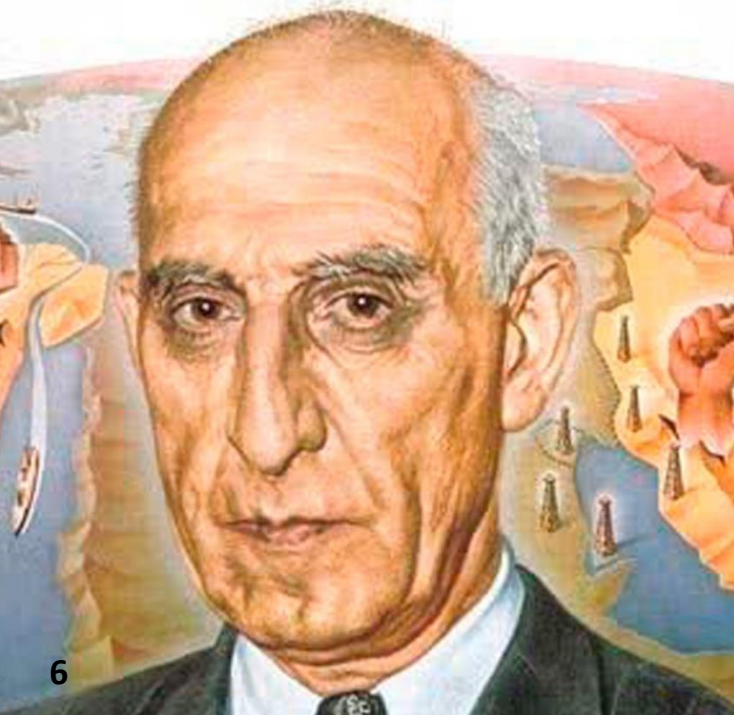
بلافاصله، هیئت وزیر خود را به ایران فرستاد تا مساعداتی را مشمول حال دولت ایران کند؛ که در این مقاله به این اقدامات پرداخته نمی‌شود. پس از جنگ جهانی دوم، دکتر شاخت، در دادگاه نورنبرگ محاکمه گشت، اما مجازات نشد. بار دوم که دکتر شاخت، به ایران سفر کرد؛ در دوران زمامداری دکتر مصدق بود. دکتر مصدق، در چشم دکتر شاخت، فردی وطن پرست و لایق ستایش شناخته شده است. وی در کتاب خاطرات خود، 3 بار به ایران، و 2 بار به دکتر مصدق اشاره می‌کند. او در کتاب خود می‌گوید: «من به عنوان یک ناسیونالیست، نخست وزیر ایران را که همواره، در تلاش برای حفظ منافع وطن و مردم خود است، ستایش می‌کنم.» دکتر شاخت پس از ملاقات با دکتر مصدق، " طرح اقتصاد بدون نفت " را در اختیار او گذاشت. این طرح در دو مرحله قابل اجرا بود. طرح فاز اول را دولت ایران، اجرایی نمود؛ اما فاز دوم این طرح به دلیل بر انداخته شدن دولت قانونی دکتر مصدق، هیچ گاه به مرحله اجرا در نیامد. در نهایت دکتر مصدق با کمک مشاوران خود؛ سیاست‌هایی را در جهت شکوفایی اقتصاد ایران و رهایی از قید و بند های اقتصاد نفتی؛ عملیاتی نمود که برخی از این سیاست‌ها موفقیت آمیز؛ و برخی دیگر نا کارآمد از آب درآمدند. این سیاست‌ها عبارتند از:

1- انضباط و صرفه جویی های مالی: با توجه به اینکه ریخت و پاش های مالی، همواره در سازمان‌ها و نهاد های دولتی ایران وجود داشته اند؛ و در آن سالها فساد درباریان و شخص "پهلوی دوم"، موجب ناکارآمدی هر چه تمامتر سیستم های مالی، و در نتیجه افزایش بی فایده هزینه های دولت شده بود، نخستین اقدام دولت دکتر مصدق، کاهش هزینه های دولت و افزایش بازده تا حد ممکن بود. به نحوی که هزینه های دولت از 2.11 میلیارد ریال، به 9.7 میلیارد ریال کاهش یافت.

2- اصلاح سیستم مالیاتی و گمرک: دولت در راستای افزایش درآمد های خود، قیمت و مالیات کالاهای مصرفی همچون تریاک و تنباکو و برخی از اقلام دیگر را افزایش داد؛ و همینطور افزایش حقوق گمرکی کالاهای وارداتی و همچنین برخی موارد صادراتی؛ موجب اصلاح هر چه بهتر سیاست های اقتصادی گشت. گرچه برخی از این اقدامات در کوتاه مدت می توانست منجر به نارضایتی های عمومی و تحت فشار قرار گرفتن عموم مصرف کنندگان جامعه شود؛ اما در طولانی مدت کارایی اقتصادی ایران را در برابر رقبا افزایش می داد. در آن زمان از فشار های ناشی از این طرح برای تبلیغات بر علیه دولت دکتر مصدق استفاده های بسیاری شد و وی را متهم به اعمال سیاست های ناکارآمد اقتصادی نمودند.

3- انتشار اوراق قرضه: یکی از سیاست های اقتصادی که می توان آن را از جمله سیاستهای شکست خورده اقتصادی در نظر گرفت؛ انتشار اوراق قرضه توسط دولت بود. علی رغم پیشنهاد های دکتر شاخت، مبنی بر چاپ و انتشار اسکناس در جهت برون رفت از فشارهای تحریم های غرب، دولت دکتر مصدق در جهت اعمال سیاست های انقباضی، اقدام به فروش اوراق قرضه کرد که می بایست توسط اقشاری چون تاجران و سرمایه داران خریداری می شد.

TIME
THE WEEKLY NEWSMAGAZINE



و دولت در سال 1330 کلاً معادل 284 میلیون ریال از صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی ترمیم و توسعه که وابسته به آن بود دریافت داشت.

ج) دولت ملی با هدایت بازرگانی خارجی به سوی معاملات پایاپای سعی در کاهش نیاز کشور به ارز نمود. قبل از این نیز ایران با شوروی آلمان و فرانسه قراردادهای پایاپای داشت، اما دولت دکتر مصدق سعی نمود تا با کشورهای بیشتری این چنین روابطی را برقرار نماید لذا بلافاصله مذاکرات با کشورهای سوئد، پاکستان، هندوستان، افغانستان، لهستان، مجارستان، عراق، ایتالیا و ژاپن انجام شد و پیش از پایان سال در مورد لهستان، ایتالیا و مجارستان به نتیجه رسید. نتیجه این شد که صادرات ایران به شوروی از 24 میلیون در 1329 به 901 میلیون ریال در سال 1330 و واردات از 329 میلیون ریال به 807 میلیون ریال رسید. همچنین صادرات ایران به آلمان در همان سالها از 425 میلیون ریال به 835 میلیون ریال و واردات از 360 میلیون ریال به 729 میلیون ریال رسید در مقابل واردات از کشورهای انگلیس و آمریکا کاهش یافت. {خامه‌ای، 1369}

6- کوشش برای مهار کردن تورم: نرخ تورم در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز بنابر شواهد و عملکرد اقتصادی او رشد چندانی نداشته است زیرا از یک سو موازنه بازرگانی خارجی یعنی افزایش صادرات و کاهش واردات غیرضروری و از سوی دیگر موازنه پرداخت‌ها بدون اتکا به درآمد نفت در دستور کار قرار داشت؛ شکستن رکود بازار و راه‌اندازی مجدد کارخانه‌ها و افزایش چشمگیر تولیدات کشاورزی را نیز از جمله این دلایل می‌توان برشمرد و مهم‌تر از همه آنکه این دولت تا 18 ماه نخست حکومت خود حجم اسکناس در گردش را تغییر نداد و حتی زمانی که استقراض از بانک ملی به مبلغ 312 میلیون تومان را در دستور کار قرار داد پس از مشورت با کارشناسان زبده اقتصادی، (دکتر شاخت و کامی‌گوت) و اطمینان از اینکه با توجه به حجم تولید و عرضه کالا در بازار آن را تورم‌زا تشخیص ندادند، اقدام به این کار کردند.

به علاوه این وقفه در ورود کالاهای وارداتی غیر ضروری به بازار، باعث شد، تا میزان عرضه و تقاضا در بازار این دسته از کالاها به تعادل برسد. اما مهم‌ترین تاثیر اعمال این سیاست، افزایش انگیزه صادرکنندگان کالاهای داخلی برای صادرات و یافتن بازارهای جدید جهانی بود. در جدول زیر میزان موازنه صادرات و واردات و میزان افزایش حجم صادرات را مشاهده می‌نمایید:

سال	میزان صادرات
1328	- 7534
1329	- 3546
1330	- 3014
1331	+ 625
1332	+ 2666
1333	+ 2264
1334	- 2863
1335	- 18273

همانطور که مشاهده می‌شود، در دوران قبل و بعد نخست‌وزیری دکتر مصدق، میزان صادرات به شدت کاهش داشته است؛ به خصوص در دوران بعد از کودتا 28 مرداد که کشور به سمت وابستگی کامل اقتصادی به فروش نفت سوق داده شد.

5- تغییر سیاستهای تامین ارزی: دولت دکتر مصدق سیاست‌هایی را در جهت تهیه ارز مورد نیاز اجرایی نمود، که بر دو اصل استوار بود. نخست آنکه، تا جای ممکن دولت می‌باید از توان و ظرفیت‌های داخلی بهره‌برد؛ و دوم، اگر نیاز بود تا دولت از ظرفیت‌های دیگر کشورها استفاده کند، نباید این بهره‌مندی موجب اسارت کشور و مردم آن شود. در جهت به وجود آمدن موقعیت فوق؛ دولت دکتر مصدق چندین اقدام را عملیاتی نمود: الف: دولت در 31 مرداد 1330 قانونی را به تصویب رساند که به دولت اجازه می‌داد 14 میلیون لیره از ارز موجود در حساب پشتوانه ارزی را جهت رفع مضیقه ارزی کشور مصرف کند. نزدیک به نیمی از این مبلغ یعنی 600 میلیون ریال صرف افزایش سرمایه بانک کشاورزی (100 میلیون ریال) و وام به سازمان برنامه و بودجه (500 میلیون ریال) شد تا صرف سرمایه‌گذاری و صنعت و کشاورزی کشور شود که از طرفی موجب رونق بازار و بالارفتن تقاضا می‌شد و از طرف دیگر عرضه را نیز افزایش نمی‌داد و نمی‌گذاشت موجب تورم شود. {خامه‌ای، 1369}؛ باقیمانده این مبلغ نیز مطابق تبصره 2 این قانون "صرفاً برای احتیاجات عمومی و ضروری واقعی کشور قابل استفاده خواهد بود که به تصویب هیئت وزیران فروخته خواهد شد." (ب) دولت مبلغ 8/750/000 دلار از صندوق بین المللی پول دریافت نمود و معادل آن را به شکل ریال کرد. این مبلغ عنوان وام نداشته و سود به آن تعلق نگرفت و صرفاً یک مبادله ارزی بود





قیمت برخی کالاهای اساسی به شرح زیر است:

	1329	1330	1331	1332	افزایش یا نسبت به 1329
عدس (100 کیلوگرم)	1250	850	720	800	36 درصد کاهش
پياز (100 کیلوگرم)	350	320	400	400	14 درصد افزایش
اکره (پک کیلو)	65	90	90	90	36 درصد افزایش
زرنج دمسياه (یک کیلو)	23	20	20	20	15 درصد کاهش
چای معمولی (یک کیلو)	40	40	30	30	25 درصد کاهش
پنیر تیریز (پک کیلو)	45	40	40	40	11 درصد کاهش
یارچه چیت (یک متر)	18	17	17.5	17	5.5 درصد کاهش

در مجموع آمار ارائه شده نشان می دهد که در طول مدت حکومت دکتر مصدق هزینه مسکن و پوشاک کاهش یافته و نرخ تورم چندان افزایش نیافت و او با تصویب قوانینی همچون قانون «کمک ترمیم حقوق دبیران و آموزگاران» (مصوب 12 خرداد 1330) و قانون «افزافه حقوق مستخدمین جزو دون پایه» (مصوب 15 اسفند 1331) حتی سعی در بهبود وضعیت اقتصادی اقشار فرو دست جامعه نیز نموده است.

7- گسترش و بهبود کشاورزی: در طی دوران 28 ماهه حکومت دولت مصدق در مجموع 553 میلیون تومان شامل 126 میلیون تومان دریافتی از بانک ملی بابت قیمت 14 میلیون لیره، 65 میلیون تومان بابت استقراض از صندوق بین المللی پول، 50 میلیون تومان بابت قرضه ملی و 312 میلیون تومان بابت نشر اسکناس خارج از درآمدهای دولت به خزانه واریز شد که حدود 250 میلیون تومان آن برای کسری بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و مابقی برای سرمایه بانک کشاورزی، رهنی، شرکت تلفن، بانک توسعه صادرات، وام به شهرداریها برای عمران و آبادی

شهرها، لوله کشی و برق به شهرداری تهران و کمک به کارخانجاتی که بدون کمک دولت نمی توانستند به کار ادامه دهند و مساعدت برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار دخانیات هزینه شد. با توجه به اینکه عمده اقلام صادراتی ایران در این سالها محصولات کشاورزی و دامی بود تزریق بودجه مزبور در بخش کشاورزی عاملی برای رونق کشاورزی و افزایش تولید و به تبع آن افزایش صادرات این محصولات شد و نرخ تورم را هم متعادل نگه داشت. تصویب لوایحی مانند لایحه «انتقال املاک و خالصجات دولتی به وزارت کشاورزی» و لایحه الغا عوارضی در دهات و لایحه «ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی»، بازستاندن املاک غصب شده توسط رضاشاه از جمله سایر اقدامات دکتر مصدق در زمینه کشاورزی بود {خامه‌ای، 1369}.

در نهایت از بررسی شرایط اقتصادی دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق "؛ می توان دریافت که یک دولت با اتکا به سرمایه های داخلی و بدون نیاز به حمایت های قدرت های خارجی، می تواند یک اقتصاد پویا و مستقل را سامان دهد. البته که لازمه چنین اقدامی، اتخاذ سیاست های اقتصادی اصولی و صحیحی ست؛ که بدون دخالت های عقیدتی و ایدئولوژیکی معین می شوند. در حقیقت، پس از آنکه اولین درآمد های نفتی در دوران قاجار وارد خزانه حکومت ایران شد؛ اقتصاد ایران دچار بیماریهای اقتصادی همچون: " تک محصولی شدن "؛ " خام فروشی سرمایه های ملی "؛ و تزریق نابخردانه و غیر اصولی ارزهای حاصل از فروش نفت به بدنه اقتصاد کشور شد. نفت، به عنوان یک سرمایه ملی، قاعدتا می بایست باعث جهش اقتصاد، و رشد هر چه تمامتر آن در ایران می شد؛ اما بدبختانه این سرمایه ملی، به چیزی جز یک سد محکم در برابر پویایی و استقلال اقتصاد میهن عزیزمان ایران نشده است. همانطور که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای " مدظله العالی " بارها در فرمایشات خود اشاره فرموده اند، کشور می بایست از قید و بندهای اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت، رهایی یابد. اتفاقی که در طول تمامی سالهای بین انعقاد قرارداد " دارسی " و امروز، تنها در دوران برقراری دولت مردمی دکتر محمد مصدق " رخ داد. منظور از " اقتصاد بدون نفت "؛ چشم پوشی از بهره مندی از چنین سرمایه ارزشمندی نیست؛ بلکه هدف آن است که کشور تنها متکی به درآمد های حاصل از فروش چنین سرمایه هایی نباشد. زیرا اقتصاد تک محصولی، شکننده، ناهمگن و نا متعادل است؛ و هر گاه که تغییر سیاستی در دستور کار قدرت های جهانی شرقی و غربی قرار گیرد؛ اقتصاد کشور های وابسته و تک محصولی دچار نوسان و تکانه های شدید می گردد.

- تقدیم به شهدای قیام سی تیر، که در پاسداشت وطن و دولت منتخبشان؛ از جان خود گذشتند...
و تمامی کسانی که در راه استقلال و رهایی ایران زمین از استبداد و استعمار؛ مبارزه کردند.

حال هم NI_m و NNP_f را تا GDP_f با توجه به فرمول های بالا بازنویسی می کنیم به طوری که خواهیم داشت:

$$NI_m = GDP_f + NT - \text{استهلاك} - \text{خالص عوامل تولید خارجی}$$

$$GDP_f = NI_m + \text{استهلاك} + \text{خالص عوامل تولید خارجی}$$

پس از ساده سازی عبارت بالا به نتیجه زیر می رسیم:

$$GDP_f = NI_m$$

تساوی طلایی ما پس از بازنویسی به چند فرمول دیگر و ساده سازی به یک برابری بدیهی رسید.

؟

فرض کنید NI_m برابر با مشتق دترمینان ماتریس ذیل است:

$$\begin{bmatrix} X & 1 \\ 2 & 3 \end{bmatrix}$$

و اگر NNP_f برابر $4X$ باشد X چند است؟

حل

اثبات کردیم که $NI_m = NNP_f$ موجود است پس مشتق دترمینان ماتریس مطرح شده که جوابش 3 خواهد بود برابر با $4X$ است پس X می شود:

$$X = \frac{3}{4}$$

نوبت شما

اگر $NI_m = \alpha$ و $NNP_f = \beta$ باشد کدام مورد درباره α و β صحیح است؟

- 1) $\alpha \neq \beta$
- 2) $\alpha^2 \neq \beta^2$
- 3) $\alpha + 2 = 3\beta + 4$
- 4) $5\alpha + 6 = \ln(e^5)\alpha - (-6)\beta$

پاسخ در شبکه های اجتماعی انجمن قرار خواهد گرفت.



لیمو شیرین

در اقتصاد کلان مبحثی با نام حسابداری ملی وجود دارد که جز مباحث مهم به شمار می رود در لیمو شیرین دوم به سراغ یک تساوی طلایی در حسابداری ملی می رویم و با کمک ریاضی آن را اثبات خواهیم کرد پس بسم الله...

تساوی طلایی

در این تساوی داریم:

$$NI_m = NNP_f$$

یعنی درآمد ملی به قیمت بازار برابر است با تولید خالص ملی به قیمت عوامل تولید.

چرا؟

با بهره جستن از ریاضی تساوی فوق را اثبات می کنیم اما برای شروع برخی از فرمول های مورد نیاز را یادآوری می کنیم:

$$NI_m = NNP_m - NT$$

$$NNP_m = GNP_m - \text{استهلاك}$$

$$GNP_m = GDP_m + \text{خالص درآمد عوامل تولید خارجی}$$

$$GDP_m = GDP_f + NT$$

$$NNP_f = GNP_f - \text{استهلاك}$$

$$GNP_f = GDP_f + \text{خالص درآمد عوامل تولید خارجی}$$

منبع انرژی

" انرژی در دنیا حرف اول را می زند "

گفتگویی حول اقتصاد انرژی در ایران با دکتر " نرگس مرادخانی "

کیهان ضیغمی منفرد – مهدی توحیدلو

در اولین قسمت از "گفت و گو با اساتید" ، به سراغ مدیر گروه اقتصاد دانشگاه زنجان؛ سرکار خانم دکتر "نرگس مرادخانی" رفتیم تا گفت و گویی دوستانه درباره اقتصاد انرژی در ایران و نحوه مدیریت منابع انرژی در آن داشته باشیم. امیدواریم که ماه عسل این گفتگو که در این شماره به چاپ می رسد؛ برای شما دانشجویان عزیز رشته اقتصاد دانشگاه زنجان مفید و جالب توجه باشد.

+ ک. منفرد: خب، خانم دکتر لطف کنید خود را معرفی کرده و گرایش مقطع دکترای خود را بیان بفرمایید.

- ن. مرادخانی: در ابتدا من سلام عرض میکنم به همه دانشجویان عزیز؛ من مرادخانی هستم، مدیر گروه اقتصاد دانشگاه.

مدرک دکترای خود را از مالزی دریافت کرده ام در گرایش "برنامه ریزی و توسعه" ؛ و هر چند که مطالعات و تحقیقاتی در زمینه "انرژی" نیز انجام داده ام؛ اما گرایشم " برنامه ریزی و توسعه " است.

+ ک. منفرد: گرایش اقتصاد انرژی را برای دانشجویان اقتصاد چگونه توصیف می کنید؟

- ن. مرادخانی: اقتصاد انرژی در ایران می تواند گرایش خوبی باشد؛ با توجه به اینکه کشور ما در دنیا یک کشور نفتی محسوب می شود، از نظر موقعیت های شغلی می تواند گرایش مفیدی باشد؛ اما از نظر جذابیت این گرایش، باید بگوییم که از قدیم الایام، این گرایش در ایران وجود داشته؛ هر چند در ابتدا به دانشگاه تهران محدود بوده، اما امروزه به جرات می توانم بگویم که حداقل پنجاه درصد دانشگاه هایی که دارای مقطع ارشد اقتصاد هستند، این گرایش را نیز به دانشجویان ارائه می کنند. اما این گرایش، کمی متفاوت است. برای مثال ما در دانشگاه زنجان، تنها سه گرایش "توسعه اقتصادی" ، "توسعه برنامه ریزی" ، و "اقتصاد نظری" را ارائه می کنیم که بسیار شبیه به یک دیگر هستند. اما گرایش "اقتصاد انرژی" متفاوت است به دلیل اینکه در این گرایش، دانشجویان دروسی همانند شیمی و ... را نیز مطالعه می کنند و از این جهت کمی متفاوت با سایر گرایش هاست.

+ م. توحیدلو: حال اگر اجازه دهید بحث را کاربردی تر کنیم. استاد، اقتصاد انرژی در تصمیم گیری های دولت ها در سراسر دنیا چه نقشی دارد؟

- ن. مرادخانی: انرژی در دنیا عملاً حرف اول را می زند. برای مثال در کشور ایالات متحده آمریکا، شرکت های نفتی نقش به سزایی در تعیین رئیس جمهور آن کشور دارند. به علاوه با رخ دادن هر تغییر قیمت در منابع انرژی قیمت سایر کالاها و ارز و مسکوکات نیز دچار تغییر می شود. + م. توحیدلو: در ایران چطور؟

- ن. مرادخانی: در ایران نیز به همین منوال است. هر چند که تفاوتی در بحث تغییرات قیمت انرژی میان، کشور های نفتی خلیج فارس، و سایر کشور ها وجود دارد و آن این است که در اکثر کشور های دنیا، افزایش قیمت انرژی موجب تورم و بحران اقتصادی می شود. اما در کشورهای خلیج فارس عکس این موضوع صدق میکند. در دوران افزایش قیمت انرژی، کشور های نفتی سود کلانی به دست می آورند. همانند سال 53 شمسی در ایران.

+ ک. منفرد: آن طور که عموم جامعه باور دارند، به نظر شما ایران از نظر انرژی غنی است؟ یا به تعبیر برخی از اساتید، این تنها توهم ثروتمند بودن است؟



- ن. مرادخانی: این بحث کمی طولانی است. خوب ببینید از نظر میزان در اختیار داشتن منابع انرژی، باید بگویم بله. کشور ما از این منظر بسیار ثروتمند است. اما اگر بخواهیم از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، که آیا این منابع باعث پیشرفت و ثروتمند کردن هر چه تمامتر ما شده است یا خیر، باید بگویم خیر. زیرا بحثی وجود دارد تحت عنوان "نفرین منابع". شرح آن به این صورت است که، کشورهایی که از نظر منابع خدادادی غنی و دارا هستند، عموماً تبدیل به کشورهای عقب مانده شده اند؛ و این منابع خدادادی نه تنها باعث پیشرفت این کشورها نشده، بلکه باعث عقب ماندگی آنان نیز شده است. زیرا مردم این کشورها عموماً به سمت مصرف گرایی صرف سوق داده شده اند و همچنین باعث شده که مردم این کشورها از سایر عوامل در آمد زایی همچون تکنولوژی های نوین و دیگر عوامل توسعه ثروت، غافل بمانند. اما در کشور های اطراف خلیج فارس، امروزه می بینیم که این منابع نفتی باعث پیشرفت آنان شده است. در ایران نیز زمانی نفت 70 درصد بودجه ایران و یا حتی شاید هم بیشتر؛ را تشکیل می داد. اما امروزه به واسطه تحریم ها این در آمد ها به کمتر از 30 درصد کاهش یافته است. و به همین علت، دولت به فروش سرمایه های دیگر خود، اعم از املاک خود و ... روی آورده. و این دقیقاً همان نمود توسعه نیافتگی ایران به واسطه منابع انرژی آن است. در حال حاضر ایران همچون خانواده ثروتمندی است که از ثروت خود برای تولید بیشتر ثروت استفاده نکرده، و در حال فروش دارایی های خود و مصرف در آمد های حاصل از آن است.

+ ک. منفرد: پس به نظر شما این منابع انرژی، باعث عقب ماندگی کشورهای صاحب آن میگردند؟

- ن. مرادخانی: نه در همه آنان. همانطور که توضیح دادم، در کشورهایی همچون عربستان، که این منابع در جهت گسترش عوامل توسعه ای که موجب افزایش تولید ثروت می شوند، استفاده شده اند، عکس این موضوع صدق میکند. در این کشورها عملاً چیزی به نام نفرین منابع وجود ندارد. اما مصداق بارز نفرین منابع، در کشور ما قابل رویت است.

+ ک. منفرد: به نظر شما منابع انرژی در ایران به درستی مدیریت می شوند؟ عملکرد مدیران این عرصه را چگونه ارزیابی می کنید؟

- ن. مرادخانی: ببینید؛ به بحث فساد مدیران این عرصه نمی پردازم؛ چون نه اطلاع دقیقی از این موضوع دارم، و نه اهمیتی به این موضوع می دهم. اما نحوه مدیریت را بگذارید در غالب یک مقایسه با کشور مالزی، بیان کنم. مالزی کشوری است که منابع نفتی محدودی در اختیار دارد. اما در عین حال یکی از بزرگترین شرکت های نفتی، به این کشور تعلق دارد؛ یعنی شرکت "پتروناس". شرکتی که برجهای دوقلوی مالزی را بنا کرد و در این هم مقطعی سرمایه گذاری نمود. این مصداق بارزی از مدیریت صحیح منابع محدود انرژی است.

ببینید در کل انرژی در کشور های صاحب منابع آن، ارزانتر از سایر کشورهاست. به هر حال منابع خدادادی این کشورهاست. اما اگر این منابع در جهت توسعه متغیرهایی چون بهره وری، تولید، صادرات، فناوری های نوین و ... نشود، عملاً با مدیریتی ناکارآمد مواجه هستیم. و این باعث عقب ماندن از رقابت های جهانی می شود؛ زیرا شرکتهای تولیدی و ... ممکن است به غلط تصور کنند که قیمت تمام شده آنها پایین تر است. چه بسا دولت همین اواخر تصمیم گرفته است که یارانه های بخش انرژی را کاهش دهد؛ و اگر این اتفاق بیافتد، بیشتر صنایع داخل کشور نه تنها سود ده نخواهند بود، بلکه به زیان دهی خواهند افتاد.

بالعکس، اگر متغیر های فوق به واسطه در آمد های حاصل از منابع انرژی رشد کنند، این منابع جای دوری نرفته اند. در کل مبحث انرژی پیچیدگی های خاص خود را دارد. بحث دیگری نیز به این پیچیدگی می افزاید تحت عنوان "یارانه ها". برای تولید انرژی که در نیروگاه صورت میگیرد، دولت یارانه ای اختصاص می دهد.

حال، بعد از فرایند تولید آن انرژی، دولت همان انرژی را با یارانه مضاعفی در اختیار واحد های تولیدی قرار می دهد. حال در چنین شرایطی؛ اگر بخواهیم به این سوال پاسخ بدهیم که آیا منابع انرژی در ایران به درستی مدیریت می شوند یا خیر؛ نمی توان با قطعیت گفت خیر؛ اما شاید به "بله" بیشتر بچربد. برای پاسخگویی به این سوال باید در نظر داشته باشیم، که آیا این انرژی هایی که با تخصیص یارانه در اختیار واحدهای تولیدی قرار میگیرند؛ در ادامه منجر به حصول خروجی قابل توجهی می شوند یا خیر؟ برای مثال شرکت خودرو سازی "ایران خودرو"، به نظر من در مقایسه با انرژی یارانه ای که دریافت می کند، خروجی مناسبی حصول نموده است. و به نوعی این یارانه و انرژی تخصیص یافته را هدر می دهد. به علاوه ما ملاکی داریم تحت عنوان "شدت انرژی"؛ که بیانگر، میزان بهره وری از هر واحد انرژی نسبت به هزینه های تولید آن است. در کشور های پیشرفته و رده اول جهان، این متغیر به شدت پایین است. اما در ایران می بینیم که شدت انرژی به شکل قابل توجهی بالاست. و همین می تواند دلیل دیگری باشد برای آنکه نتیجه بگیریم که در ایران از مدیریت انرژی مناسبی برخوردار نیستیم. شاخص دیگری که می تواند به نتیجه گیری ما در این مبحث کمک کند، شاخص "میزان تولید گارهای گلخانه ای" است. در هر کشوری که از منابع انرژی قابل توجهی؛ خصوصاً در بخش انرژی های فسیلی، برخوردار است؛ میزان تولید گازهای گلخانه ای می تواند معیار مناسبی برای سنجش نحوه مدیریت بهینه مابع باشد.

+ ک. منفرد: به نظر شما - فارغ از هرگونه دیدگاه سیاسی - در زمینه مدیریت منابع انرژی؛ دولت های قبل از انقلاب اسلامی بهتر عمل کرده اند؛ یا دولت های بعد از انقلاب اسلامی؟

- ن. مرادخانی: برای پاسخ به این سوال باید ببینیم که از چه دوره ای انرژی وارد زندگی عموم مردم شده است. خوب تا پیش از سال 1357 که انقلاب اسلامی صورت گرفت؛ میزان مصرف انرژی در مقایسه با امروز بسیار محدود بود. برای مثال در بحث پوشش دهی انرژی برق در سراسر کشور؛ امروزه حتی برخی از روستاهای خالی از سکنه نیز دارای برق هستند. این پوشش دهی که در راستای تحقق عدالت و شعارهایی از این قبیل صورت گرفت؛ دسترسی عموم مردم به انرژی را آسانتر کرده و در نتیجه میزان مصرف انرژی امروزه بسیار بسیار بیشتر از دوران گذشته است. البته با همه این تفاسیر؛ نیاز به بررسی فاکتور ها و عوامل متعدد دیگری هست تا بتوانیم مقایسه ای اصولی بین این دو بازه زمانی در بحث مدیریت بهینه منابع انرژی داشته باشیم. بدون بررسی این عوامل نمی توان به نتیجه درستی دست یافت.

+ ک. منفرد: به نظر شما، بهترین راهکار برای بهبود مدیریت منابع انرژی چیست؟

- ن. مرادخانی: به نظر من بهترین راهکار ارتقای سطح تکنولوژیکی ابزار های مصرف کننده انرژی اند. اعم از : خودرو ها، لوازم خانگی و... . همین لوازم خانگی که تقریبا همان مصارف خانگی انرژی را شامل می شوند. ما معمولا در بررسی ها میزان مصارف انرژی منازل را جدی نمی گیریم. اما در حقیقت بخش عمده از گازهای گلخانه ای توسط همین منازل تولید می شوند. پس به نظر من بهبود فناوری های ابزارهایی که انرژی مصرف می کنند؛ می تواند بهترین راهکار باشد.

در حالی که دولت به راهکار های دیگری اعم از افزایش قیمت انرژی؛ قطع یارانه ها و... روی می آورد که نتیجه ای هم دربر ندارد. برای مثال: آیا به نظر شما افزایش قیمت بنزین تاثیری در میزان مصرف آن گذاشت؟؟ خیر.

+ ک. منفرد: به نظر شما؛ اگر منبع انرژی در ایران بهتر مدیریت شوند؛ جایگاه ایران در عرصه جهانی چه تغییری خواهد کرد؟

- ن. مرادخانی: قطعاً تاثیرات مثبت بسیاری خواهد داشت. اما این مدیریت بهتر یعنی چه؟ یعنی: با حداقل مصرف انرژی؛ بیشترین خروجی کسب شود. اگر این اتفاق رخ دهد؛ یعنی بسیاری از معضلات ما من جمله: ارتقای فناوری؛ فرهنگ بهینه مصرف؛ سیاست های دولت و ... نیز اصلاح شده اند.

+ ک. منفرد: بحث از فرهنگ مصرف شد. نظر شما در رابطه با فرهنگ عمومی مردم در زمینه مصرف انرژی چیست؟

- ن. مرادخانی: افتضاح است. به معنای واقعی کلمه، افتضاح است. بگذارید مثالی از خاطرات خود برایتان بزنم. در دوران دانشجویی، ما در خوابگاه، دوستی آلمانی داشتیم که در اتاقی نزدیک اتاق ما سکونت داشت. در هر اتاق خوابگاه، 4 مهتابی نصب شده بود؛ به علاوه دو چراغ دیوار کوب. ما در اتاق خود تمامی این چراغ ها را برای هر کاری روشن می کردیم؛ در حالی که این فرد آلمانی تنها با نور یکی از چراغ ها تمامی کار های خود را مدیریت می کرد. این در حالی بود که هزینه های یکسانی را برای اتاق ها پرداخت می کردیم و هیچ هزینه اضافی برای مصارف انرژی پرداخت نمی کردیم؛ اما آن فرد آلمانی این رفتار مصرف انرژی را به تجربه در زندگی خود آموخته بود که نباید انرژی را اتلاف نمود.

این خاطره را برایتان بازگو کردم تا مبین شود، که فرهنگ استفاده ما در هر زمینه ای پایین است. ما عموماً غافلیم از این موضوع که خاموش کردن حتی یک لامپ اضافه می تواند؛ باعث صرفه جویی در حجم بزرگی از سوخت های فسیلی شود. اصلاً فرهنگ؛ عامل اصلی توسعه یافتگی کشور هاست.

دانشمندی به نام هانتینگتون؛ تحقیقی جهت مقایسه کشور های کره جنوبی و غنا انجام داده است. نتیجه این تحقیق بسیار جالب توجه می باشد. علی رغم آنکه غنا از منابع بیشتر نسبت به کره جنوبی برخوردار است؛ کره جنوبی به دلیل همجواری با کشور هایی همچون چین و ژاپن و... و به سبب داشتن تمدنی اصیل در شرق آسیا؛ از فرهنگ غنی تری نسبت به کشور غنا برخوردار بوده؛ و در نتیجه در عصر نوین نیز توسعه یافته تر است.

+ ک. منفرد: به نظر شما بهترین راهکار برای ارتقای فرهنگ عمومی جامعه در بحث مصرف انرژی چیست؟

- ن. مرادخانی: کار سختی ست...

من خود مدتها به این مسئله فکر کرده ام که چگونه می توان فرهنگ مردم را ارتقاء بخشید. در خصوص فرهنگ؛ سخنی از یکی از بزرگان دینی؛ حضرت علی - علیه السلام- است که می فرماید: مردم به پیشوایان خود می نگرند. و این عین حقیقت است. هنگامی که ما به مسئولین خود می نگریم؛ کدام یک از مسئولین ما از فرهنگ صحیح مصرف پیروی می کنند؟؟ هیچکدام. در دوران اوایل انقلاب، سبک زندگی امام راحل؛ بسیار ساده و به دور از تجمل گرایی بود. و این خود تبدیل به الگویی شده بود برای عموم جامعه که از مصرف گرایی بی حد و حصر بپرهیزند. اما امروز چه؟ مسئولین در خانه های لاکچری و متجمل زندگی می کنند؛ لباس هایی آمریکایی می پوشند و ... در چنین شرایطی چگونه می توان به مردم توصیه کرد که فرهنگ صحیح مصرف را در پیش گیرند؟؟؟

+ ک. منفرد: برگردیم به بحث سیاست های دولت. به نظر شما پرداخت یارانه های انرژی اقدام مثبتی از سوی دولت است یا خیر؟ و آیا این اقدام باعث عدم بهره وری کامل می شود؟

- ن. مرادخانی: در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد؛ ایشان یارانه های انرژی را حذف کردند و به جای آن؛ مستقیماً و به صورت نقدی، یارانه ها را به حسابهای مردم واریز کردند. و این غلط ترین نوع پرداخت یارانه و سوبسید است. و در طول هشت سال گذشته دیدیم که این سیاست موجب افزایش تقاضا و تورم شد. حذف شدن یارانه انرژی می توانست اقدامی مثبت باشد، به شرطی که دیگر با یارانه های معمول جایگزین نمی شد. حذف شدن یارانه انرژی هم نباید به این معنا باشد که کل حمایت از صنایع ما برداشته شود. چون انرژی ارزان را از صنایع ما بگیرند؛ دیگر توان تولیدی در این صنایع باقی نخواهد ماند. باید به نحو دیگری از صنایع حمایت کرد. برای مثال باید در صنایع خودروسازی ایران، حمایت هایی جهت برقراری ارتباط با کمپانی های خودروسازی مطرح اروپایی صورت بگیرد؛ تا خودروساز های داخلی بتوانند با ارتقای سطح کیفی تولیدات خود نیاز خود را از یارانه های انرژی کاهش دهند. این در حالیست که امروزه در بهترین حالت خودروساز های داخلی ما ؛ در بهترین حالت می توانند با خودرو های رده پایین چینی رقابت کنند.

+ ک. منفرد: پس در کل با پرداخت یارانه مخالفید؟

- ن. مرادخانی: کاملاً. به نظر من اقتصاد باید آزاد باشد.

+ ک. منفرد: در سالهای اخیر با پدیده ای به نام "خام فروشی" مواجه هستیم. نظرتان در رابطه با این پدیده چیست

- ن. مرادخانی: متأسفانه کشور ما متخصص خام فروشیست...

ما کشوری در حال توسعه هستیم که تمام انواع منابع خود را به صورت خام در بازار های مختلف می فروشیم. باز هم بگذارید با کشور مالزی خود را مقایسه کنیم. در مالزی "قلع" ؛ یک فلز کمیاب است. مالزی علی رغم آنکه میتوانست این فلز را پس از استخراج در بازار های دنیا به فروش برساند و به اصطلاح خام فروشی کند؛ تصمیم به تولید محصولاتی چون محصولات زینتی از این فلز گرفت.

+ ک. منفرد: به نظر شما چرا به سمت خام فروشی سوق داده شده ایم؟

- ن. مرادخانی: خب این بر میگردد به همان بحث مدیران. به دلیل بهره مندی از مدیران بسیار خوبی که داریم! کسانی که بسیار وظیفه شناس اند و تنها به فکر منافع خود هستند؛ نتوانسته اند که منابع و زیر ساخت های کشور را به نحوی مدیریت کنند که مجبور به خام فروشی نشویم. اینجا بحث مدیریت نا کارآمد است...؛ مدیریت بسیار نا کارآمد... .

+ ک. منفرد: تاثیرات تحریم ها را بر بازار انرژی ایران بیان کنید.

- ن. مرادخانی: قطعا مهم ترین تاثیر بر فروش نفت بوده. در بحث تامین بودجه نیز تاثیرات تحریم ها به شکل چشم گیری عیان است. به حدی این تحریم ها مشکل ساز بوده اند که در بعضی مواقع مجبور به مبادله کالا به کالا با کشور های دیگر هستیم. که این مسئله خود باعث بروز مشکلات دیگری اعم از کمبود ارز در اقتصاد کشور؛ کمبود کالاهای مورد نیاز و با کیفیت و... می شود.

+ ک. منفرد: اگر جمع بندی دارید و یا صحبتی با دانشجویان دارید بفرمایید.

- ن. مرادخانی: انشالله سعی داریم که گرایش اقتصاد انرژی را به دانشگاه زنجان بیاوریم تا دانشجویان بتوانند در این گرایش به تحصیل پردازند؛ زیرا که گرایش مهمی در جامعه جهانی امروز است. اما در رابطه با مصرف منابع نیز؛ توصیه میکنم که تا حد ممکن صرفه جویی پیشه کنیم. چون هم به نفع خودمان است هم به نفع کشور.

+ ک. منفرد: سپاسگزاریم خانم دکتر از وقتی که برای مصاحبه با ما اختصاص دادید.

- ن. مرادخانی: موفق باشید.

«هرچه زمان از تاسیس اولین دولت سوسیالیستی جهان می گذرد این واقعیت که اقتصاد سوسیالیستی بدیل و رقیب نظام بازار نیست، بلکه عامل ناکارآمدی آن است، آشکارتر می شود» (غنی نژاد، 1391).

پیشینه دخالت دولت ها در اقتصاد

با ایجاد بحران در سال 1929 و همینطور پس از سال های جنگ جهانی دوم که کشورهای غربی و سرمایه داری دچار بحران و رکود عظیم شدند، روسیه سوسیالیستی با سیاست های مداخله گرایانه دولت و برنامه ریزی متمرکز موفق عمل می نمود و توجه نیمی از جهان را به خود جلب می کرد. در آن زمان، در جوامع غربی و سرمایه داری دیگر سیاست های اشتغال کامل کلاسیک آدام اسمیت پاسخ گو نبود و رکود و تورم اکثر کشورهای غربی را فرا گرفته بود. تا این که کینز با ارائه نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول که در آن با بیان این نکته که دولت ها می توانند با اعمال سیاست های مالی، اقتصاد را از حالت رکود خارج سازند و با سیاست های کنترل گرایانه در صدد بهبود وضعیت اقتصادی باشند، به نجات سرمایه داری آمد. در این زمان بود که اولین پایه های دخالت دولت در اقتصاد ایجاد شد و برنامه ریزی شکل گرفت که پس از یک دوره بهبود و عملکرد موفق دولت ها، در دهه 1970 رو به افول و کمرنگ شدن کرد تا مانع پیشرفت و توسعه اقتصادی نباشد. در این دهه پس از چندی از دخالت دولت ها در جوامع غربی با اعمال سیاست های انبساطی و افزایش عرضه پول و اعتبار، اقتصاد دچار حباب شد و در طی سال های آتی با ترکیدن حباب که منجر به ایجاد تورم افسارگسیخته و شرایط رکودی در اقتصادهای این کشورها شد، در نهایت با اصلاح این سیاست ها و کاهش دخالت دولت و کاهش عرضه پول و آزادسازی اقتصاد با ایجاد بستر بازار رقابتی اقتصاد رو به بهبودی رفت. امروزه برنامه ریزی به معنای رقابتی کردن و بازار محور کردن اقتصاد است. اقتصاد به مثال کودک نوپا می ماند که در اوایل دوران رشد، می توان آن را با برنامه ریزی دستوری هدایت کرد، اما با رشد و توسعه، دیگر دستورپذیر نیست و بایستی آن را رها و آزاد گذاشت تا خودش مسیر پیشرفت را بییماید.

برنامه ریزی، لزوم و یا عدم لزوم آن در اقتصاد

در سیستم سرمایه داری و بازار رقابتی، هر فرد شانس این را دارد که با هر ابزار و توانایی که دارد، به ثروت خود بیافزاید و ایجاد کسب و کار و در آمد کند. حال یک فرد اگر بخواهد شروع به ایجاد یک کسب و کار کوچک کند و وارد بازار رقابتی شود با شرکت هایی مواجه خواهد شد که قبلاً در این بازار بوده اند. در چنین شرایطی شرکت های بزرگ که در مقیاس بزرگتر تولید بیشتری انجام می دهند، می توانند در موقعیت بالاتری نسبت به شرکت های نوپا و تازه تاسیس قرار گیرند و شرکت نوپا را از دور رقابت خارج سازند.

در تعریف واژه سوسیالیسم می توان به مفهوم جمع گرایی و خیر عمومی افراد در کار جمعی اشاره کرد، یک سیستم اقتصادی که با هدف عمومی سازی، توزیع عادلانه ثروت بین افراد جامعه شکل گرفت. جهت رسیدن به این اهداف در ابتدا حذف مالکیت خصوصی و دولتی کردن تمام دارایی های یک کشور جهت تولید و توزیع عمومی حذف بازار را ایجاب می کرد. با حذف بازار رقابتی که در آن میزان عرضه و تقاضای کالاها و همینطور ارزش آنها تعیین می شد، دیگر راه مشخصی وجود نداشت که بدانند چه چیز را به چه میزان تولید خواهند کرد و این مسئله از اولین مشکلات به اجرا درآمدن سوسیالیسم در جوامع بود، برای برنامه ریزی نیاز به این اطلاعات وجود داشت. جهت بدست آوردن این اطلاعات در جمهوری شوروی سابق به دنبال میانگین تقاضا و قیمت های گذشته رفته و از طریق داده های تجربی سعی در تخمین آن زدند که به دلیل محدودیت و نقص موجود در اطلاعات بعدها دچار مشکلات و بحران در تولید شدند. با توجه به این که انحراف در تعیین ارزش کالاها موجب انحراف قیمتی خواهد شد، زمانی که انحراف قیمت رخ می دهد، تخصیص بهینه منابع و مواد اولیه نیز دچار انحراف می شود. این مشکل در نهایت موجب زیان و کاهش سود و در نهایت کاهش تولید و بهره وری خواهد شد.

از طرفی با برچیدن مالکیت خصوصی و در اختیار گرفتن تمام ابزار تولید توسط دولت، افراد ناگزیر به کار کردن برحسب توانایی های خود بودند و طبق قانون توزیع در سوسیالیسم به هرکس به اندازه کارش و به مقدار نیازش توزیع صورت می گرفت، در چنین شرایطی افراد بدون انگیزه و رقابت کافی برای کار کردن بودند، چرا که در فضای جمع گرایی و کار کردن برای خیر همگانی منفعت شخصی زیادی برای هر فرد ایجاد نمی کرد تا در جهت آن تلاش کند. تروتسکی نظریه پرداز مارکسیست می گوید: «جایی که تنها کارفرما دولت است، مخالفت به معنای مرگ از گرسنگی تدریجی است. این اصل قدیمی که کسی که کار نمی کند گرسنه خواهد ماند با اصل جدیدی جایگزین شده که کسی که اطاعت نمی کند، گرسنه خواهد ماند» (تروتسکی، 1937).

کاملاً مشخص است که عدم وجود رقابت و انگیزه در کارگران و بازار کار می تواند بر میزان و کیفیت تولید تاثیر گذاشته و در نهایت منجر به کاهش تولید کالا و خدمات گردد. بر این اساس می توان گفت که در همان اولین قدم، سوسیالیستی شدن جهت تولید عمومی با حذف بازار که در آن تعیین میزان تقاضا و عرضه و ارزش گذاری کالاها صورت می گرفت، دیگر وجود نداشت و این امر بر عهده دولت بود که بدانند چه چیزی را به چه میزان تولید باید کرد و به چه قیمتی عرضه خواهد شد. سوسیالیسم در این موضوع موفق عمل نکرده و این امر غیر ممکن و محال است. در واقع، نقش بازارها در تعیین ارزش کالاها چه بسا حیاتی و مهم است و با حذف آن نمی توان کاری از پیش برد.

با این حال، اگر بخواهیم از طریق برنامه‌ریزی توسط دولت در بازارها تغییر ایجاد کنیم، زمانی که برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد، ممکن است در ابتدا تصور شود که انحصاری که به موجب بازار رقابتی ایجاد شده بود، از میان خواهد رفت، اما با ایجاد دخالت‌های دولت در سایه برنامه‌ریزی و دادن یارانه و تعیین سقف قیمت و کف قیمت باز هم موجب ایجاد انحصار برخی شرکت‌ها خواهیم شد. در این صورت، برخی شرکت‌های رانته می‌توانند به انحصار دست یافته و بازار را تحت سلطه خود گیرند. تفاوت این نوع انحصار با انحصار بازار رقابتی در این است که در بستر بازار آزاد و رقابتی شرایط یکسان و حق آزادی برابری برای تمام افراد در نظر گرفته شده و افراد در صورتی که شانس راه‌یابی به بازار و فرصت ایجاد اشتغال داشته باشند، می‌توانند به سود و موفقیت برسند. این در حالی است که با دخالت دولت‌ها و ایجاد رانت، این آزادی عمل برای تمام افراد یکسان در نظر گرفته نمی‌شود. از سویی اگر با برنامه‌ریزی به تولید ادامه داده و پیش رویم دیگر قدرت خلاقیت و نوآوری وجود نخواست، چرا که پیشرفت تکنولوژی و فناوری زاینده رقابت است و در شرایط رقابتی است که شرکت‌ها تلاش می‌کنند تا از راه‌های متفاوتی بتوانند بیشترین کارایی و کمترین میزان هزینه را داشته باشند تا به سود برسند.

تجربه کشور آرژانتین از مداخله دولت

کشور آرژانتین در دهه 1940 میلادی دارای اقتصاد باثباتی بوده و از لحاظ کشاورزی بسیار مولد و توسعه‌یافته بود و نسبت به کشورهای دیگر اروپایی از شرایط پایداری برخوردار بود. اما با روی کار آمدن «خوان پرون» و اعمال سیاست‌های دخالت‌گرایانه دولت و تغییر بستر اقتصاد کشور از کشاورزی به سوی صنعتی و از طریق جایگزینی واردات، اقتصاد کشور دچار بی‌ثباتی شد. با توجه به این که تمام تمرکز کشور و سیاست‌های دولت به سمت صنعتی کردن بود، به بخش کشاورزی کمتر پرداخته شد و این امر موجب کاهش صادرات کشاورزی در سال‌های بعد شد. این امر به خودی خود کل اقتصاد آرژانتین را رو به نابودی کشاند. آنچه موجب شد که آرژانتین از مسیر پیشرفت و توسعه خود خارج شود، مداخلات بی‌رویه دولت در امور اقتصادی بود. جهت نیل به هدف صنعتی‌سازی در کشور و تخصیص منابع و اعتبارات بی‌رویه و افزایش اعتبار و خلق پول در سال‌های متمادی، باعث ایجاد سیل تورمی و رکود در اقتصاد شد که سال‌ها طول کشید تا دوباره ثبات اقتصادی به این کشور برگردد. « نکته بارز و واضح این تجربه تلخ بن‌بست اقتصاد دستوری است که مسیر جامعه پر رونق مبتنی بر تجارت آزاد را با مداخلات دولتی توجیه‌ناپذیر و خیال‌پردازانه به سقوط می‌کشاند» (غنی نژاد، 1391). تجربه آرژانتین به عنوان نمونه‌ای از بن‌بست اقتصاد دستوری دولت است.

اصلاح و آزادسازی اقتصادی در چین

با توجه به این که کشور چین یک کشور کمونیستی و دارای سیاست بسته می‌باشد، اما با این حال می‌بینیم که امروز دارای پیشرفت و توسعه‌یافتگی چشمگیری است. چین این پیشرفت و توسعه را مرحون آزادسازی اقتصادی از سیاست کمونیستی و آزادسازی تجارت بین‌المللی است.

در اصلاح سیاست مداخله‌گرایی چین، برنامه‌ریزی متمرکز دولت از میان

و با ایجاد بازار رقابتی، سازوکار بازار نقش مهمی را در افزایش عرضه و تنظیم تقاضا و رفاه جامعه ایفا کرد. از جمله این اصلاحات می‌توان به کاهش نرخ واردات و تاسیس یک نظام مالی سازگار با اقتصاد مبتنی بر بازار اشاره کرد. افزون بر آن، اکثر صنایع چین به روی سرمایه‌گذاران خارجی گشوده شد. این کشور محدودیت‌های حق تجارت برای بنگاه‌های تولیدی را کاهش داد و روش‌های تجاری را آسان کرد. در نهایت چین توانست با ایجاد تغییرات در سیاست‌های کمونیستی و برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشد و در دهه 1980 بتواند به رشد 9 درصدی دست یابد و امروزه جزوه کشورهای توسعه‌یافته و دارای رشد بالایی باشد. تجربه چین نشان می‌دهد که «تمرکززدایی بدون مقررات‌زدایی و بدون تدوین استراتژی مناسب توسعه نتایج مطلوب نخواهد داشت و حتی ممکن است نتایج نامطلوب اقتصادی در پی داشته باشد» (غنی نژاد، 1391).

نتیجه‌گیری

مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی و برنامه‌ریزی اقتصادی به موجب ایجاد اقتصاد دستوری در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی منجر به افول و عقب‌ماندگی در رشد و توسعه‌یافتگی در این کشورها شده است. این که چه میزان از دخالت دولت در امر اقتصادی بر فرآیند رشد و توسعه‌یافتگی کشوری تاثیرگذار است، بستگی به سیاست سیستماتیک و نوع سیاست اجرایی آن کشور دارد. در هر صورت ما می‌دانیم که نمی‌توان با برنامه‌ریزی دستوری به مدت طولانی به رشد و توسعه دست یافت و ناگزیر با روی آوردن به بازار آزاد و با ایجاد رقابت در بازار و ایجاد خلاقیت و ابتکار در شیوه تولید و عرضه کالاها به فناوری و تکنولوژی دست پیدا کرد. در ابتدا این‌گونه به نظر می‌رسد که مداخله دولت‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی بینجامد، اما در نهایت با شکست روبرو خواهد شد، چرا که تمام اطلاعات لازم جهت یک برنامه‌ریزی جامع و معین در دست هیچ دولتی نیست.

زیرا در این جریان غالباً منافع جامعه را خیلی موثر تر از هنگامی بالا میبرد که عمدتاً به این کار میپردازد. من هرگز وضعیتی را ندیده‌ام که افراد برای منافع اجتماعی دست به تجارت بزنند و نتیجه کارشان از دیگران بهتر باشد. در واقع میتوان گفت هر کس به خاطر منافع عمومی دست به تجارت بزند هدف مشخصی نبوده و به زودی از کار خود منصرف میشود. (تفضلی، 1394، ص 99) پرسش مهمی که اسمیت مطرح کرد این بود که آیا به نفع شخصی یا منافع عمومی و نظم اجتماعی سازگاری دارد یا خیر؟ اسمیت در پاسخ چنین بیان میکند که انسان تقریباً همیشه به همیاری هم‌نوعان خود احتیاج دارد و حساب کردن تنها روی خیرخواهی آنها امری بیهوده است. آدمی که در جلب یآوری و همراهی دیگران وقتی بهتر کمیاب میشود که آنان را ذی نفع سازد و قانع کند که قبول پیشنهاد او به نفع خود آنها است این همان کاری است که فردی که مبادله معینی را پیشنهاد میکند انجام میدهد، معنای پیشنهادش چنین است: آنچه را که من به آن نیاز دارم به من بدهید تا من هم آنچه را شما به آن احتیاج دارید به شما بدهم. مفهوم هر معامله همین است و به همین ترتیب است که ما امروز بیشتر خدمات و چیزهای مورد نیاز خود را داریم، بلکه از علاقه آنها به نفع خودشان است. ما به انسانیت و نوع دوستی آنها متوسل نمیشویم. بلکه به نفع طلبی و سود جویی آنها متکی هستیم. ما از نیازمندی های خود با آنها صحبت نمیکنیم بلکه به زبان منافعشان با آنها سخن میگوییم.

شالوده اصلی تفکر کالسیک را "آزادی اقتصادی" تشکیل میدهد؛ کالسیکها معتقد بودند چون اقتصاد ذاتاً باثبات است حتی اگر از تعادل خارج و دچار رکود یا رونق شود به صورت خودکار تصحیح میشود و به تعادل برمیگردد. سطح تولید و اشتغال کل اقتصاد را نیز طرف عرضه اقتصاد تعیین میکند و در نتیجه کمبود تقاضا و بیکاری پدید نمیآید. پس بدیهی است در چنین شرایطی نیازی به دخالت دولت در اقتصاد نباشد. همچنین تجارت خارجی برای تمامی کالسیکها گرهگشا و راه نجات از ایستایی اقتصادی و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی است. مکتب اقتصاد کالسیک با انتشار کتاب آدام اسمیت در سال 1776 به نام "تحقیقی درباره ماهیت و علل ثروت ملل" متولد شد. کتاب به موفقیت فراوانی دست یافت و یکی از بزرگترین آثار تمدن غرب شد. ایدههایی که اسمیت در این کتاب مطرح کرد اثری دائمی بر دنیای نظریه و سیاستگذاری اقتصادی گذاشت. در واقع ایده اصلی مکتب کالسیک مبنی بر آزادی اقتصادی همان تمثیل مشهور اسمیت در کتاب ثروت ملل به نام دست نامرئی است. آدام اسمیت که پدر علم اقتصاد نامیده میشود، با باور به نظم طبیعی که از دست نامرئی حاصل میشود، موافق اقتصاد آزاد و مخالف دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی بود. او ایده دست نامرئی را مطرح کرد که بر اساس آن، چنانچه یک فرد در جامعه آزاد گذاشته شود، به دنبال کسب حداکثر منافع و ثروت برای خود میروند، به همین ترتیب اگر تمام افراد یک جامعه آزاد گذاشته شوند، ثروت جامعه که مجموع ثروت افراد آن است، حداکثر میشود؛ بنابراین نیازی به دخالت دولت نیست. اسمیت برخلاف اسالف مریکانتیلیست خود که ثروت ملل را در انباشت ذخایر فلزات قیمتی مانند طلا و نقره میدانستند، بر نیروی انسانی و محصول کارش تأکید داشت. وی معتقد بود، تولید ثروت عمدتاً با تقسیم کار و گسترش تخصص، افزایش مییابد. منافع تقسیم کار هنگامی به حداکثر میرسد که وارد بازارهایی به گستره ملی و بینالمللی شود. پس گسترش بازارها و تشویق به آزادی تجارت بین الملل باعث افزایش ثروت ملل میشود.

دست نامرئی

آدام اسمیت نظریه دست نامرئی خود را این گونه شرح میدهد که هر کس لزوماً کوشش میکند که تا آنجا که ممکن است درآمد خود را به حداکثر برساند و دیگران در این عمل عمداً قصدی برای ازدیاد منافع اجتماع ندارد و در عین حال نمیدانند که فعالیت آنها تا چه حد به نفع جامعه است. هنگامی که شخصی کالای داخلی را به کالای خارجی ترجیح میدهد فقط به دنبال منافع خود است گرچه ممکن است که این تصمیم موجب هدایت یک صنعت به تولید کالایی شود که ارزش بسیار زیادی برای جامعه داشته باشد ولی باید توجه داشت که قصد آن فرد فقط تامین منافع شخصی بوده است. در این مورد و موارد مشابه شخص مذکور و سایر افراد جامعه به وسیله یک دست نامرئی هدایت شده اند و تامین منافع اجتماعی هدف اصلی آنها نیست. هر فرد در تعقیب منافع خصوصی خود زبانی برای منافع اجتماعی به وجود نخواهد آورد



سمیت چنین استدلال میکرد که در یک اقتصاد آزاد تولیدکنندگان در تالش برای کسب سود به رقابت با یکدیگر میپردازند و تالش خواهند کرد محصولات ارزانتر و بهتری به بازار ارائه کنند که در نهایت باعث میشود هزینههای تولید خود را به کمترین میزان ممکن کاهش دهند و بدین ترتیب تولید ملی حداکثر میشود.

نظریه رقابت: رقابت یکی از محوریت‌ترین و مهمترین مفاهیم در نظریه علم اقتصاد است. در نظریه‌های اقتصادی از واژه رقابت، نظام بازار و به عبارت دیگر بازار رقابتی به عنوان ساختار ویژه‌ای از بازار یاد میشود که بهترین سازوکار هماهنگی و تخصیص منابع است و با افزایش دسترسی مصرفکننده‌ها به کالها و خدمات با کیفیت و با قیمتهای پایین سبب افزایش رفاه جامعه میشود. از دیدگاه اقتصاددان کالسیک، بازار رقابت کامل بازاری است که 1- تعداد خریداران و فروشندگان به قدری زیاد باشند که قیمت بازار در کوتاه مدت انعطافپذیر باشد ولی در بلندمدت تا زمانی که عرضه و تقاضا برای کال ثابت باشد، انعطافپذیر نباشد 2- کالی تولیدشده همگن یا متجانس باشد 3- بازار شفاف باشد بهطوریکه اطلاعات کافی از هر جهت در رقابت کامل در اختیار خریداران و فروشندگان قرار بگیرد. 4- تحرک عوامل تولید وجود داشته باشد بهطوریکه هر کس آزاد باشد تا در هر کجا که مورد نظر اوست، کار کند یا در آنجا از خدمات مایملک خویش استفاده کند. بر اساس این خصیصه ورود به بازار و خروج از بازار نیز بالمانع است (تفضلی، 1393 ص 99). هر چه شرایط ذکرشده بیشتر برقرار باشد بازار به ساختار رقابتی نزدیکتر است. بازار رقابتی بهگونهای عمل میکند که تخصیص منابع به درستی صورت پذیرد چراکه مکانیزم بازار رقابتی سبب نزدیکی قیمتهای بازار به قیمتهای طبیعی (قیمتهای رقابتی) میشود؛ در قیمتهای طبیعی تخصیص منابع به نحوی است که نرخ سود سرمایه‌گذاری و نرخ دستمزد کارگران ماهر در تمامی فعالیتهای اقتصادی یکسان باشد؛ به عبارت دیگر رقابت در هر بخش موجب برابری قیمتهای بازار با هزینههای تولید میشود. ضمن آنکه شکلگیری رقابت بین بخشها نیز بهگونهای ساختار هزینهها را شکل میدهد که نهایتاً نرخ سود در تمامی بخشها یکسان میگردد. قیمتهایی که از طریق این مکانیزم ایجاد میشوند مرکز ثقل نظام بازار هستند و در صورت ایجاد اختلال در نظام نهایتاً قیمت بازار به قیمتهای طبیعی بازمیگردد (خداداد کاشی، 1388). پسازآنکه بازار رقابتی توسط کالسیکها معرفی شد، اقتصاددانانی که تحقق بازار رقابت کامل در واقعیت را امری دور از ذهن میدانستند، نظریه‌های متعددی برای کشف ساختارهای سازگار با واقعیت ارائه کردند که برآیند این نظریه‌ها شکلگیری طیف گسترده‌ای از ساختار بازار از رقابت کامل تا رقابت انحصاری، انحصار چندجانبه و انحصار خالص بود. مهمترین تفاوت میان ساختار رقابت کامل با دیگر ساختارها، تفاوت در نظام قیمنگذاری است. درحالیکه در بازار رقابت کامل، قیمت از برابری با هزینه نهایی شکل میگیرد، در بازارهای با ساختار غیررقابتی برای هر واحد خرید صورت گرفته در بازار، قیمت بالاتر از هزینه نهایی است و به عبارتی، شرط برابری قیمت با هزینه نهایی برقرار نیست. مهمترین پیامد این عدم برابری، تخصیص غیربهبینه منابع، انتقال سود از مصرفکننده به تولیدکننده و کاهش رفاه مصرفکننده است. بر این اساس دولتها برای حمایت از حقوق افراد جامعه و کاهش رفاه از دسترفته آنان، همواره سعی نمودند در سیاستها و قوانین ابالی به منع انحصار و تنظیم آن بپردازند (فیض پور و امامی میبدی، 1392).

اسمیت به مسئله تقسیم کار بسیار اهمیت میداد و آن را الزمه توسعه اقتصادی میدانست. وی بهطور ویژه بر سه اثر مهم تقسیم کار یعنی ایجاد مهارت و افزایش کارایی، صرفهجویی در زمان و سرانجام اختراع ماشینآلات تأکید میورزید. اسمیت عقیده داشت تقسیم کار موجب افزایش بهره‌وری عامل کار و در نتیجه افزایش درآمد واقعی افراد و از جمله سرمایه‌داران میشود. همچنین افزایش درآمد واقعی موجب افزایش پسانداز و سرمایه‌گذاریها میشود و در نتیجه تراکم سرمایه و همراه با آن پیشرفت فنی موردنیاز حاصل میگردد به دنبال نظریه دست نامرئی اسمیت، اقتصاد سیاسی به سمت آزادی اقتصادی تمایل یافت و اقتصاد کالسیک به مشهورترین عبارتش دست یافت که طبق آن "عرضه تقاضای خودش را به وجود میآورد". این ایده که موسوم به قانون سی برگرفته از نام ژان باتیست سی اقتصاددان معروف فرانسوی است، احتمال تولید بیش از حد و کمتر از حد را رد میکند

قانون سی: در سال 1803 کتاب "رساله اقتصاد سیاسی" جان باتیست سی منتشر شد و در آن قانونی مطرح شد که به قانون سی مشهور گردید. بر حسب این قانون، عرضهکننده کال با فروش کالی خود درآمدی به دست میآورد که درصدی از آن را صرف هزینه همان کال و کالهای دیگر و درصد دیگر را پسانداز میکند. از آنجاکه فرض میشود پساندازکنندگان و سرمایه‌گذاران یک گروه هستند و به خاطر سود، پسانداز و سرمایه‌گذاری میکنند پسانداز با سرمایه‌گذاری برابر است (تفضلی، 1394 ص 101) و از سوی دیگر نیروی کار باهدف کسب درآمدی عرضه میشود که از آن برای خرید محصول تولیدشده، استفاده میشود. به عبارت دیگر از آنجاکه تولید بهطور همزمان، درآمد و قدرت خرید ایجاد میکند، هیچ مانعی برای اشتغال کامل وجود ندارد. لذا چنین نتیجهگیری میشود که در اقتصاد سرمایه‌داری کمبود تقاضا به وجود نمیآید. این جمله که "عرضه، تقاضای خود را ایجاد میکند"، اساس قانون سی است. البته قانون سی احتمال وقوع تخصیص نادرست منابع یا عرضه بیش از حد کالهای معین را انکار نمیکند بلکه عنوان میکند این امر موقتی خواهد بود و عرضه بیش از حد کال نمیتواند برای همه کالها اتفاق بیافتد. در روایت نئوکالسیکی از قانون سی استدلال میشد که رکود به علت کمبود تقاضا یا کمبود پول رخ نمیدهد. کالهای بیشتری که برای آنها تقاضا وجود دارد تولید میشوند، عرضه بیشتر این کالها باعث تحریک تقاضا در بازارهای دیگر خواهد شد؛ بنابراین با تحریک تولید و نه مصرف است که رونق به وجود میآید. اما کینز با طرح نظریه "تقاضای مؤثر" خود سعی کرد روایت نئوکالسیکی از قانون سی را باطل کند. حتی عدهای معتقد بودند نظریه کینزین با طرح تقاضای مؤثر میخواست قانون کینز را جایگزین قانون سی کند که در قانون کینز گفته میشود "تقاضا عرضه خود را به وجود میآورد." در واقع در کوتاهمدت شاید حق با کینز باشد که برای خروج سریع از رکود و هدایت اقتصاد به سمت رونق اقتصادی و ایجاد تحرک در بخش عرضه، ابتدا باید بخش تقاضای اقتصاد تحریک شود. درحالیکه از دیدگاه کلی، این قانون هم یکسویه است چون طرف عرضه را نادیده گرفته است؛ به عبارت دیگر هرگونه سیاستی برای دوره زمانی خاصی معنا دارد و در ابعاد کالتر هر مکتب اقتصادی برای بازه زمانی خاصی توجیه داشته و با واقعیتهای اقتصادی کشورها در آن دوره همخوانی پیدا میکند. درواقع عرضه و تقاضا، هر دو مهم هستند که اولی برای بلندمدت و دومی در دوره کوتاهمدت اثرگذاری بیشتری دارند

بیشتر اقتصاددانان کالسیک قانون سی را باور داشتند. منطبق ادعا این بود که هر فعالیت اقتصادی خاص، درآمدهای خاص خود دستمزد، سود و مواردی از این دست را تولید میکند که معادل ارزش محصول تولیدی آن است. بدین ترتیب استدلال میشد به دلیل کاهش تقاضا هیچگاه رکود اقتصادی روی نخواهد داد و رکودهای اقتصادی احتمالاً باید به دلیل عوامل برونزا مانند جنگ یا ورشکستگی یک بانک بزرگ روی دهند. از آنجاکه بازار بهطور طبیعی رکود ایجاد نمیکند، هرگونه تالش دولت برای مقابله با آن مثلاً با مخارج تعمدی و ایجاد کسری بودجه، به دلیل ایجاد اختلال در نظم طبیعی محکوم است. این موضوع به معنای آن بود که در عصر اقتصاد کالسیک رکودهایی که امکان داشت کوتاهتر شوند یا از شدتشان کاسته شود، با مداخله دولت طولانی میشدند

از دیگر نظریات معروف مکتب کالسیک که تمایل این مکتب به آزادی اقتصادی را نشان میدهد، نظریه "مزیت نسبی" تجارت است. دیوید ریکاردو با انتشار کتاب "در باب اصول اقتصاد سیاسی و مالیاتستانی" در سال 1817 یکی از ماندگارترین پیشبردهای علمی به تحلیل تجارت بینالملل را انجام داد. ریکاردو در این جزوه عالوه بر مطرح کردن آنچه به اصل یا قانون مزیت نسبی معروف شد اثرات تعرفه‌های وارداتی و یارانهها بر تخصیص منابع، تجارت و میزان سود؛ تأثیر شوکها بر تجارت بینالملل و شرایطی را که انگلستان با مستعمرات خود تجارت میکرد بررسی کرد. آدام اسمیت ادعا میکرد هر کشور اقدام به صادرات کالهایی میکند که در تولید آنها کارا تر باشد. اسمیت نام این نظریه را مزیت مطلق گذاشت. طبق این نظریه، اگر مثلاً چین خودرو، کامپیوتر و مواد غذایی را کارا تر از امریکا تولید میکند پس همه این کالاها به امریکا صادر خواهد شد و امریکا صادراتی نخواهد داشت. امریکا با واردات کالهای چینی در نهایت دچار کسری تجاری سنگین با چین میشود که در عوض به آن کشور دلار خواهد بود. اما ریکاردو با معرفی نظریه مزیت نسبی ثابت میکند تحت مفروضات خاصی، حتی زمانی که کشوری نمیتواند هیچکدام از محصولات خود را ارزانتر از کشور دیگری تولید کند و یا به عبارت دیگر دارای مزیت مطلق در تولید هیچ کالایی نیست، برقراری تجارت آزاد میان آنها به هر دو کشور اجازه خواهد داد تولید خود را حداکثر کنند و رفاهشان را افزایش دهند. این کشورها با تخصص در محصولاتی که در آنها مزیت نسبی دارند و صادر کردن این محصولات میتوانند به این هدف دست پیدا کنند. از اینرو تجارت، باعث ایجاد تخصصگرایی و تقسیم کار بینالمللی میشود، درآمد جهانی را افزایش میدهد و بهترین استفاده از منابع در سطح بینالمللی را ممکن میسازد. در واقع با توسعه صادرات و واردات، فضای بیشتر و فرصتهای جدیدتری برای انباشت سرمایه داخلی و ظهور خالقیتها و نوآوریها فراهم میشود

دلیل دیگری که کالسیکها در اثبات عدم نیاز به دخالت دولت در اقتصاد عنوان کردند بحث خنثی بودن سیاستهای پولی است. پول و اثرگذاری آن بر بخش حقیقی، از مهمترین موضوعات در اقتصاد کالسن معاصر است و میدان آرا و نزاع داغ اقتصاددانان شده است. اقتصاددانان کلاسیک معتقد بودند، پول هیچ تأثیر حقیقی بر اقتصاد واقعی و فعالیتهای اقتصادی ندارد و صرفاً بخش حقیقی اقتصاد را پشت هاله قیمتها مخفی میکند. تکیهگاه این دیدگاه نیز همان قانون سی است که عنوان میکنند در همه بازارها عرضه، تقاضای خود را به وجود میآورد

در مکتب کالسیک، واحدهای اقتصادی را طبقات اجتماعی تشکیل میدهند که امکان بررسی و مشاهده نحوه تأثیرپذیری رفتار افراد از جایگاه خود را ممکن میسازد. بهعنوانمثال ریکاردو جامعه را دارای سه طبقه اجتماعی سرمایه‌دار، کارگر و زمیندار میدید و در تحلیلهای خود، اثر هر یک از این طبقات بر رفتار افراد در آن طبقه را در نظر میگرفت. همین امر سبب شده بود که او موافق تعلق بزرگترین بخش از درآمد ملی (به صورت بازده سرمایه یا سود) به طبقه سرمایه‌دار باشد زیرا چنین استدلال میکرد که طبقه سرمایه‌دار تنها طبقه‌ای است که سرمایه‌گذاری کرده و رشد اقتصادی ایجاد میکند. دو طبقه دیگر یعنی طبقه کارگر و زمیندار، اولی به علت فقر بیش از حد، نمیتواند پولی پسانداز یا سرمایه‌گذاری کند و دومی به علت هزینه‌کرد درآمد حاصل از زمینهای خود (اجاره) برای مصارف تجملگرایانه و نامولد مانند استخدام خدمتکاران نمیتوانند رشد اقتصادی ایجاد کنند. درحالیکه مالتوس برعکس طرفدار طبقه زمیندارها و موافق کاهش سود سرمایه‌داران بود چون افزایش سود را باعث رکود اقتصادی میدانست زیرا سرمایه‌دارها به دلیل افزایش دستمزد حاضر به سرمایه‌گذاری یا مصرف بیشتر کردن نخواهند بود و سودها را پس انداز میکنند. اما اگر قیمت کالهای کشاورزی افزایش یابد زمینهای بیشتری با بازده نزولی زیر کشت میرود و اجاره زمیندارها افزایش خواهد یافت. زمیندارها تمام اجاره (رانت نامولد) را صرف مصرف میکنند و در نتیجه رکود اقتصادی به وجود نخواهد بود. گذشت تاریخ ثابت کرد بسیاری از نظریات کالسیکها از قبیل دست نامرئی اسمیت، مزیت نسبی ریکاردو، رانت نامولد مالتوس و نگرانی استوارت میل از توزیع نابرابر ثروت بین طبقات اجتماعی، با گذشت بیش از 200 سال همچنان تأثیرگذار بوده و کاربرد و موضوعیت دارند. اگرچه برخی از این نظریات که به قوانین آهین اقتصاد کالسیک معروف شدند مطابقت بسیار محدودی با اقتصاد امروزی دارند، زیرا برای جهانی طراحی شده‌اند که با جهان ما تفاوت دارد. بهعنوانمثال نظریه جمعیت مالتوس به توسعه فناوریهای تولید محصولات غذایی و روشهای تنظیم خانواده توجه نداشت یا قانون سی که بهسادگی اشتباه بود. در واقع وفاداری این مکتب به قانون سی قدرت پرداختن به مشکلات اقتصاد کالسن مانند رکود یا بیکاری را از این مکتب سلب کرد. در انتها باید گفت با اینکه اسمیت به درستی به واضع نظریه دست نامرئی و مفهوم نفع شخصی معروف شده است با این حال ظلم بزرگی به اسمیت است اگر این باور را به او نسبت دهیم که تنها نیروی محرک رفتار فردی را نفع شخصی میدانست. برعکس، نوع بشر دارای احساسات متعالی همدلی و همدردی نسبت به هم‌نوعان خویش نیز هست که اسمیت در مقام فیلسوف اخلاق و در کتاب قبلی خود «احساسات اخلاقی» تحلیل کرده بود؛ بنابراین مفهوم اسمیتی نفع شخصی در مبادلت بازاری را نباید با باور به طبیعت انسانی که یکسره خودخواهانه تصور شود مرتبط کرد. بهیچاندریگر واقعیتی را که از رفتار هر فرد در مبادلت بازاری مشاهده میکنیم نباید به سایر محیطها و بسترهای زندگی اجتماعی تعمیم دهیم..

معرفی و تفسیر کتاب اخلاق تولید پول

زهره علیخانی



در تاریخ بشریت انواع مختلفی از اجناس و کالاها مانند صدف، پارچه، نقره، طلا و... به عنوان واسطه مبادله بکار گرفته شده اند اما فلزات گران بها به دلیل ویژگی های فیزیکی مثل کمیابی ماندگاری چکش خواری و زیبایی و... مناسب چنین کار کردی شده اند که در طول زمان و در بیشتر کشورهای توسعه یافته نسبت به دیگر کالاها مرجح بوده اند. زمانی که واسطه مبادله به صورت عمومی و استفاده رایج مردم در جامعه پذیرفته شد آن را (پول) می نامند. در نهایت این نکته مهم را به یاد داشته باشید قیمتی که در ابتدا برای خدمات غیر پولی آن کالا (کالای واسطه ای) پرداخت می شود خریداران آینده را قادر می سازد که قیمت آینده آن کالا را برای فروش تخمین بزنند. پس خرید کالا به منظور استفاده در مبادلات غیر مستقیم بدون داشتن قیمت گذشته آن بسیار پر ریسک است. در نتیجه اگر آن کالایی که به عنوان واسطه انتخاب می کنیم ارزش مقدم (اولیه) بر پول نداشته باشد نمی توان از آن به عنوان واسطه مبادله بهره برد.

عرضم تمام؛ در ادامه نشریات آتی همراه ما باشید که امید است با اطلاعات جذاب کتاب بیشتر آشنا شوید.

کتاب تولید اخلاق پول نوشته یورگ گوئیدو هولسمن که یکی از استایدها به نام اقتصاد است به بررسی رابطه اخلاق و پول می پردازد. او باور دارد که اخلاق و پول به طور مستقیم تاثیر گذارو در عین حال با یکدیگر در تعامل هستند. او معتقد است که اخلاق در اقتصاد نقش بسیار مهمی دارد و بهبود آن می تواند منجر به رشد و پوشش گسترده بازار شود. او بحث میکند که با داشتن اخلاق قوی ما میتوانیم رابطه سالم و درستی با پول برقرار کنیم.

هدف بنده از نوشتن این سری از اطلاعات درباره کتاب توجه به موثر بودن بحث های مالی و پولی در جامعه و زندگی افراد و تاکید ویژه جنبه های اخلاقی و نهادی تولید پول می باشد به طور کلی این کتاب برای همه ی افرادی که میخواهند روحیات مثبت و خلاق درباره پول و ثروت داشته باشند و بهبود مالی خود را تحقق بخشند توصیه می شود. پس از اتمام این کتاب که قرار است در هر نوبت از نشریات بخشی از آن را مورد بررسی قرار دهیم می توانم بگویم که دیدتان قطعاً راجع به اقتصاد و سیستم پولی آن تغییر خواهد کرد.

نویسنده در این کتاب ابتدا به سراغ موضوعی می رود که آن را (تولید طبیعی پول) می نامد سپس به بحث درباره راه های ممکن برای اصلاح آن زیر سایه اندیشه های اخلاقی می پردازد. بعد از آن به تورم می رسد و رابطه آن را با انحراف از تولید طبیعی پول بررسی میکند که در این بخش بر تفاوت بین دو نوع تورم تاکید میکند تورم خصوصی و دستوری:

تورم خصوصی خود به خود در هر جامعه انسانی به وجود می آید اما قدرت دولت با آن مقابله میکند و در طرف دیگر تورم دستوری (دولتی) برای حمایت از دولت به کار می رود بنابراین انحراف نهادی از تولید پول به حساب می آید. در بخش آخر به کاربرد این تمایزات با بهره گیری از تحلیل مختصر برنظام های پولی غرب از قرن هفدهم به بعد می پردازد. بخش اول: تولید طبیعی پول

برای فهم منشا و ماهیت پول ابتدا باید دانست که انسان ها در جهان بدون پول یعنی جهان تهاتری چگونه مبادله می کردند. قانون بنیادی تولید بیان میدارد که تولید مشترک عایدی بیشتری از تولید منفرد حاصل می کند. این مسئله شاید مهم ترین حقیقت زندگی اجتماعی باشد. تبادل کالا به کالا فقط زمانی اتفاق می افتد که هر کدام از طرفین مبادله دقیقاً نیاز مستقیم به کالایی که در مبادله نصیبشان می شود داشته باشد. اما بازم اگر این امر فرض شود کالاها اغلب خیلی حجیم بوده و قابلیت تقسیم برای تطبیق با نیازها را ندارند.

هوش مالی

رضا تیشه کار

خب تا به اینجا متوجه شدیم که نحوه مدیریت پول هست که حائز اهمیت، در واقع مدیریت پول همان نبوغ مالی هست و در طولانی مدت مقدار پولی که بدست می‌آید مهم نیست مسئله مقدار پول پس‌اندازی شماست که در کسب دارایی استفاده می‌کنید. به عبارتی میشه گفت که پول مشکلات حل نمیکند بلکه این آگاهی و زیرگی نسبت به مسائل مالی و گردش پول هست که مشکلات را حل میکند. **بدهی دارایی**

و اما دارایی و بدهی، در یک جمله میتونم بگم که **دارایی مارا پول دار و بدهی مارا فقیر میکند**. پس اگه بخوام برای ثروتمند شدن یک قانون بگم این هست که (**باید تفاوت دارایی و بدهی را بدونیم و تمامی پول پس انداز عمر خود را صرف بدست آوردن دارایی کنیم**).

یکی از ابتدائی ترین راه ها برای پس انداز کردن این هست که پول خود را به صورت نقد یا در حساب جاری بانک نگه داری کرد که اصلا عقلانی نیست چون تمامی ما تورم را در جامعه با پوست و گوشت درک میکنیم. خب حالا که فهمیدیم باید دارایی کسب کنیم با پس انداز چطوری این کار انجام بدیم؟ برخی حس میکنند که هر وسیله ایی دارایی هست چون داخل این شرایط تورم ایران هرچی بگیری برد کردی ولی من میگم نه چون هر چیزی دارایی نیست. شما دارید هزینه فرصت چیزهای بهتر از جمله دارایی با کسب بدهی از دست میدید. شاید با این شرایط تورم حتی در ظاهر با کسب بدهی دارایی کسب کردی ولی همونطور که گفتم هزینه فرصت چی؟ کسب دارایی یعنی راه انداختن یک بیزینس یا سرمایه‌گذاری بطوری که امکان درآمد را برای شما داشته باشن. درواقع دارایی تبدیل به یک ماشین پولسازی میشه که درآمد شما را افزایش میده، و بدهی هزینه ها زیاد میکنه مثل گرفتن وام های سنگین با نرخ بهره بالا و یا گرفتن وسایل غیر ضروری اون هم به صورت اقساطی که غرق در بدهی میشه و هزینه ها روز به روز بیشتر و بیشتر میشه، ناگفته نمونه خیلی از مشکلات مالی در اثر تلاش برای چشم و هم چشمی به وجود میاد مثلا خرید لوازم خانه یا حتی وسیله نقلیه لاکچری که اصلا ضروری نیست.

سلام خوشحالم که دوباره فرصت اینو دارم که مهمون شما باشم امیدوارم حال دلتون خوب باشه . بدون حاشیه بریم سراغ ادامه مطالب رابرت و یکی دیگه از درس‌هاش موشکافی کنیم. در این سری از مقاله هوش مالی به یک موضوع مهمی می‌رسیم که شاید خیلی‌ها برداشت اشتباهی از واژه پس‌انداز، بدهی و دارایی داشته باشن. با من همراه باشید.

برای ثروتمند شدن مهم نیست که چه مقدار پول درمی‌آری، مسئله این هست که چقدر پول پس انداز می‌کنید!! در نگاه اول شاید این یک جمله انگیزشی زرد باشه که بخواد ذهن مخاطب درگیر کنه ولی من اینجا هستم تا بیشتر باهم این جمله درک کنیم. شاید اولین سوالی که داخل ذهن شما تداعی بشه این باشه که چطور میشه درآمد زیادی داشت ولی ثروتمند نشد ؟ یا برعکس. دلیل اینکه این سوال ایجاد شد بر میگردد به باور ما در زندگی که به وسیله رسانه ها و آموزش های نادرست به خورد ما داده شده و طی سالیان سال تبدیل شده به یک باور ما در زندگی که اگر شغل پر درآمدی نداشته باشیم نمیتونیم ثروتمند بشیم. باور درست این هستش، اگر نبوغ مالی نداشته باشیم از نظر اقتصادی غنی نمی‌شیم. بذارید با یک سوال پیش بریم. اگه شما از نظر حرفه خود موفق باشید می‌تونیم نتیجه بگیریم که از نظر مالی و اقتصادی هم موفق شدیم ؟ چون به هر حال کسی که داخل حرفه خود موفق باشه درآمد بالا و مطلوبی هم داره نسبت به هم صنف های خودش نه !
جواب سوال بالا یک نه بزرگ هست ، شاید خیلی‌ها تون درست جواب داده باشید ولی مهم‌ترین بخش دلیلش هست. این یک نتیجه گیری درستی نیست و اگه درست باشه درس شماره ۲ ، مهم میزان درآمد شما نیست بلکه مقدار پس‌انداز شماست ، زیر سوال میبره. درواقع اینکه چه کسی در آینده میتونه ثروتمند بشه به نحوه مدیریت پولی برمیگردد که پول خود را پس انداز بکنه یا نه. به نوعی گردش پول هست که نحوه مدیریت پول فرد مشخص می‌کنه. پس انداز کردن هم به این سادگی‌ها نیست! از نظر رابرت اینکه شما پولتون بزارید داخل بانک یا داخل بالشت برای طولانی مدت اصلا عقلانی نیست . قبل از اینکه مفهوم پس‌انداز کردن متوجه بشیم باید تفاوت دارایی و بدهی بدونیم چی هست .

خب به آخر مقاله رسیدیم و ما تا اینجا متوجه شدیم که تمام سعی ما باید این باشد که میزان گردش پول ستون دارایی نسبت به ستون هزینه و بدهی ها بیشتر باشد. باید بدهی ها و هزینه ها پایین نگه داشته بشه تا پول بیشتری داخل ستون دارایی اضافه کنیم تا پول برای ما کار کنند نه ما برای پول .

میزان پولی که از پولتان بدست می آید، این تعریف ثروت از نظر رابرت هست یا به عبارتی ثروت بقای اقتصادی شما را اندازه می گیره. این جمله رابرت قشنگ تداعی کننده درس شماره یک آدم های ثروتمند برای پول کار نمی کنند بلکه پول برای اونها کار می کنه. رابرت در ادامه توضیح میده که مشکل مالی اغلب به طور مستقیم نتیجه یک عمر کار کردن برای بقیه هست. من این حرف رابرت را با جون و دل پذیرفتم چون در محیط کار همکارهای خودم میبینم که تفاوت فاحشی طی چند سال بین دو فرد که یکی پس انداز میکنه و اون یکی نه. پس با این اوصاف ما باید با سرمایه گذاری یا بزنس خودکار برای خود دارایی جمع کنیم تا درآمد ما افزایش پیدا کنه و با این درآمد های غیر فعال برای وسایل غیر ضروری خود خرج کنیم چون در این صورت این هزینه اضافی ما را، دارایی ما میده نه خودمون درضمن منظور من از بیزینس درواقع کارآفرینی هست که بیزینس حالتی شبیه به ماشین پولسازی بگیره . سرمایه گذاری میتونه از املاک باشه تا اوراق سهام . دقت کنید منظورم از اوراق و بازار بورس سهام سرمایه گذاری در صندوق هایی با درآمد ثابت نیست ، این روش ها درواقع یکی از دموده ترین حالت ها برای سرمایه گذاری هستن.

باید روی یک سهام سرمایه گذاری کرد. سرمایه گذاری برای افرادی که اطلاعات اقتصادی دارند خطرناک نیست. حتی اگر قصد ذخیره پس انداز دارید تا در یک دارایی بزرگتر استفاده کنید با طلا این کار را انجام بدید. من اصلا پیشنهاد خرید وسایل نقلیه مثل موتور ماشین و لوازم دیگه برای این کار نمیدم . چون شما اگه یکی از این لوازم را با هدف حفظ ارزش پول خود یا کسب دارایی استفاده میکنید شما با اولین استفاده از این وسایل اون ها را تبدیل به وسیله دست دوم میکنید یا حتی اگر شما نیاز به پول نقد داشته باشید مجبور به فروش به زیر قیمت هستید و هزینه استهلاک داره و همینطور هزینه نگه داری ولی طلا به این شکل نیست. البته به روش من ...

برای خرید طلا شخص میتونه بره یک زیور آلات انتخاب کنه یا طلای آبشده یا مثل من بره از بورس کالا طلا خریداری کنه . خب روش اول که اصلا درست نیست چون علاوه بر مالیات و هزینه طلا ساز و سود طلا فروش هزینه های این کار همیشه و داخل روش دوم هم شامل حال مالیات و مقداری سود طلافروش هست و همینطور هزینه نگه داری مثل روش اول ولی داخل روش سوم با کمترین کارمزد و بدون مالیات بر درآمد و هزینه نگه داری روی یک کالا مثل طلا هم همیشه سرمایه گذاری کرد و هم پس انداز با حفظ ارزش دارایی به علت تورم. این یک مثال بود تا یکم ذهنتون باز بشه و به جزئیات دقت کنید ، مثلا اولین هزینه برای این دسته از کار ها مالیات هست که در آینده افزایش هم پیدا میکنه متعاسفانه.

فیلم "Boiler room"؛ "اتاق سهام" یا "اتاق بخار" ساخته سال ۲۰۰۰ میلادی؛ الهام گرفته از فیلم وال استریت است که به موضوعات اقتصاد بورس سهام و مسائل آن می پردازد. این فیلم وضعیت اقتصادی آن زمان و راههای دور زدن قانون را به خوبی نقد می کند. تماشای این فیلم باعث افزایش انگیزه شما برای کسب استقلال مالی و راه اندازی کسب و کار و تجارت می شود. گرچه نکته مهمی که از این فیلم می توان برداشت کرد این است که برای شروع یک کار جدید و یا یک تجارت جدید بدون این که اطلاعات کافی از قانونی و غیر قانونی بودن آن کار و تجارت نداشته باشیم فعالیت خود را شروع نکنیم تا پیامدها و عواقب غیر قابل جبران آن گریبان گیرمان نشود. این فیلم داستان زندگی پسری به نام "ست دیویس" است که فرزند یک قاضی است. او در پی اتفاقی که در کودکی برایش می افتد و مورد تنبیه پدرش قرار می گیرد انگیزه کسب استقلال پیدا کرده و برای کسب ثروت دانشگاه را ترک می کند؛ و راه های متفاوتی از جمله برپایی یک کازینو یا همان قمارخانه؛ که در پی آن با یک موسسه به ظاهر قانونی در زمینه بورس و معاملات به نام "جیتی مارلین" آشنا شده و در اواسط دوره کار آموزی به عنوان یک دلال بازار سهام در آنجا استخدام شده و در مسیر موفقیت قرار می گیرد. دیویس نمونه ای از یک فردی است که می خواهد راه صد ساله را یک شبه طی کند. مدتی نمی کشد که ست دیویس به عنوان یکی از دلالان حرفه ای "جیتی مارلین" شناخته شده و در فروش سهام بسیار موفق است. اما چندی بعد او متوجه یکسری اتفاقات شده پس از مدتی فعالیت با مشاهده برخی رفتارهای غیر اخلاقی در معامله در نهایت میان یک دوراهی حفظ اخلاقیات و یا کسب ثروت قرار می گیرد و می فهمد که فعالیت "جیتی مارلین" غیرقانونی است.

در واقع در "جیتی مارلین" سهام شرکت هایی فروخته می شوند که اصلا وجود ندارند. و به دلیل آنکه هیچ موسسه دیگری وجود ندارد که این سهام ها را بفروشد؛ به محض این که تمام سهام ها فروخته شد دیگر احتیاجی نیست که قیمت بالای آن حفظ شود و سهام به یکباره افت می کند. مدتی بعد کلیه فعالیت های "جیتی مارلین" متوقف شده و کلیه کارکنان و دلالان ارشد آن دستگیر می شوند و طی یک اتفاقاتی پدر "ست دیویس" هم به علت همکاری خیلی کوتاه با پسرش - که البته او از غیر قانونی بودن آن آگاه نبود - از منصب قضاوت عزل می شود. از مفاهیم اقتصادی که در این فیلم به آن اشاره شده که برای اطلاعات بیشتر به صورت خلاصه در مورد آن توضیحات کوتاهی می دهیم؛ به شرح ذیل است:

الف) تفاوت سرمایه و سرمایه گذاری: کلیه منابع مالی و پولی و منابع قابل تبدیل به پول سرمایه خوانده می شود اما سرمایه گذاری به استفاده درست و بهره مند از سرمایه به طوری که موجب افزایش سرمایه شود.

ب) شرکت های سهامی عام و خاص: شرکت هایی که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می کنند شرکت سهامی عام نامیده شده. شرکت هایی که تمام سرمایه آن در زمان تاسیس منحصرأ توسط موسسین تامین گردیده است. این گونه شرکت ها سهامی خاص نامیده می شوند.

